

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
مقدمه	۱
امام حسن بن علی (ع)	۴
قیام امام حسین (ع)	۶
حادثه حره	۹
محاصره مکه	۱۰ (۵۶۰)
قیام توابین	۱۰ (۵۶۵)
قیام مختار	۱۲ (۵۶۷)
قیام زید بن علی بن الحسین	۱۴
قیام یحیی بن زید	۱۶ (۵۱۲۵)
قیام محمد نفس زکیه	۱۸ (۵۱۴۵)
قیام ابراهیم قتیل با خمری	۲۲ (۵۱۴۵)
قیام فخر	۲۴
قیام یحیی بن عبدالله محض	۳۰ (۵۱۷۶)
ادریس بن عبدالله	۳۶ (۵۱۷۲)
قیام محمد بن اسماعیل	۴۱ (۵۱۷۵)
انقلاب ابوالسرایا (۱۹۹ هـ)	۴۳
قیام محمد بن جعفر (۲۰۵ هـ)	۴۶

۴۷

قیام محمد بن قاسم (۵۲۱۹)

۴۹

(۵۱۳۱)

قیام عبدالله بن معاویه و ابومسلم خراسانی

۵۱

منابع و مأخذ

مقدمه

برخی ظهور شیعه را به دوران کوتاه خلافت علی (ع) و رخدادها و جنگها و مشکلاتی که تقریباً در سرتاسر مدت کوتاه خلافت آن حضرت ادامه داشت نسبت می دهند و به منزله پاسخ به روش ناکثین (آتش افروزان جنگ جمل) و قاسطین (جنگ افروزان صفین) و مارقین (خوارج) می شمارند.

دسته ای نیز پدیده تشیع را به شهادت حسین بن علی (ع) در کربلا ارتباط می دهند اینان ادعا می کنند که شهادت آن بزرگوار نقطه تحولی عظیم در تاریخ فکری و اعتقادی تشیع است زیرا آثار کشتار کربلا به این که آتش تشیع را در دلها برافروزد و صفوف آنان را متحد سازد محدود نشدچه بیش از این شیعیان دچار اختلاف کلمه و عقیده بودند تشیع قبل از این فاجعه جز نظریه ای سیاسی به شمار نمی آمد و خون درپای ریخته نشده بود بلکه پس از شهادت حسین بن علی (ع) تشیع با خون شیعیان بیامیخت و در اعماق جان و دل آنها جا گرفت و به صورت عقیده ای پایدار و ریشه دار درآمد که آنان را به فداکاری و جهاد در راه آن برمی انگیخت.

خون مطهر حسین بن علی (ع) زمینه را برای شیعه مهیا کرد و آنان را برای قیام برضد ستم و ستمگران آماده ساخت و با این که در دوران اموی و عباسی فشارهای فکری و سیاسی بر شیعیان به منتهای شدت رسید آنان شهادت مظلومانه آن بزرگوار را در میدان شکیبایی کربلا و شهادت در راه حق و ستمدیدگان و مستضعفان نمونه و سرمشق عالی خود قرار دادند و در عین این که تمام جنبشهای شیعی مشروعیت و نیروی خود را خلاف قرون پس از جامعه کربلا از مبادی اسلام و پیام آن درباره شهادت و فداکاری برای نجات مستضعفان و

رنجدیدگان ازسلطهٔ ستمگران اخذ کرده است رفتارحسین بن علی (ع) در کربلا پیوسته سرمشق اعلاى همه انقلابیان ومبارزان راه آزادی انسان وکرامت او بوده و خواهدبود.^۱ لیکن آنچه را مانکار می کنیم سخنان آنان و دیگرکسانی است که معتقدند تشیع رویدادی است نوظهورو وارداتی که مانند دیگر فرقه هایی که دردورانهای پس از رحلت پیامبراکرم (ص) پدیدآمده اند درپرتواوضاع وشرايط معینی به وجود آمده است شرايطی که انگشت حاکمان در پیدایش آنهاى دخالت نبوده و موجب استقرار آنها بر مستند قدرت و حفظ آنها از شرور جنبشها و انقلاباتی می شده که هرچند مدت از سوی کسانی که اجرای عدالت و اصلاح امور دولت و سازمانهای فاسد آن را می خواستند به وجود می آمد و حکام با آنها روبرومی شدند .

آرى آنچه مورد انکارماست این ادعای آنها ست که : تشیع پیش از حسین بن علی (ع) وجود نداشته وواژه تشیع مفهوم ومحتوایی را که بعد از آن فاجعه پیداکرده پیش از آن دارا نبوده است ونیز گفتار آنها را تشیع دراروامعتقدات خودیکلی از اسلام سنی جداشده است انکار می کنیم و تردید نداریم که تشیع از همان مرحله نخستین با اسلام همراه و جزئی از کل آن بوده واین به مقتضای خصوصی است که پیامبراکرم (ص) از آغاز بعثت تا آخرین لحظات زندگی خود در بسیاری از موارد و به مناسبتهای مختلف گاهی به گونه ای صریح و زمانی به تلویح دربارهٔ علی (ع) ایراد فرموده تاپس از او امورخلافت را عهده دار باشد و به انجام مهمات آن اقدام کند و معتقدیم که پیامبر(ص) همه اختیارات معنوی و اجتماعی و سیاسی را که خداوند برایش مقرر فرموده بودبرای علی (ع) قرارداد و تشیع با اسلامی که

۱ - معروف الحسنی هاشم ، ترجمه عارف سید محمد صادق ، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام ، انتشارات آستان قدس ، ص ۲۰۰

محمد بن عبدا..(ص) برای بشر آورده است چه در اصول و چه در فروع اختلافی ندارد بر همین اساس مصرانه می گوئیم که تشیع همان اصالت را دارد که اسلام داراست و چه غیر از تشیع است پدیده های تازه ای است که هوسها و مصلحت اندیشها آنها را به وجود آورده است . همه کسانی که عقیده دارند خلافت حق خاندان پیامبر است و از پس مرگ وی علی بحق و رضایت و وراثت جانشین وی بود و این حق در خاندان علی موروثی است شیعه نامیده می شوند ، آنها مختلف دارند بعضی فرق شیعه عقیده دارند که امامان معصومند و صفات خدایی در آنها جلوه و هر که جز این معتقد باشد از دین بیرون شده است این گروه به تأیید نظر خویش گویند که علی نخستین کس از مردان بود که مسلمان شد و کوشش که در راه اعتلای کلمه اسلام چنان بود که بعد از پیغمبر هیچکس هم طراز او نبود .

شاید نخستین انقلابی که در اسلام برضد فرمانروایان وقوع یافته قیامی بوده که برای جلوگیری از سلطه امویان در دوران خلیفه سوم عثمان بن عفان اتفاق افتاده است این جنبش بدین سبب بود که مروان بن امویان در مدینه و دیگر شهرها قدرت را قبضه کرده بودند و عثمان و مروان بن حکم و هواداران آنها با خود کامگی و استبداد حکومت می کردند که مسلمانان مانند آن را در دوران دو خلیفه پیش از او ندیده بودند . این انقلاب اگرچه در آن مهاجران و انصار شرکت داشتند از نظر بیشتر تاریخ نگاران دارای ویژگیهای شیعی بوده و ریشه های آن را به عبدا.. بن سبا معروف به ابن السودا ارتباط داده و ادعا کرده اند که اندیشه وصی بودن علی (ع) را او اختراع کرده و با همین تفکر به کشورهای مختلف سفر کرده و مردم را برضد عثمان شورانده است تا آن جا که سرانجام مردم بطور دسته جمعی به مدینه یورش آورده ه عثمان را کشته و باعلی بیعت کرده اند و عبدالله بن سبادر جنگ بصره

درکنارعلی (ع) قرارگرفت و همچنین همچون وسیله ای برای خرابکاری و آشوبگری بوده و سد راه صلحی شد که اگر او وجود نداشت نزدیک بود در بصره میان دوطرف جنگ انجام گیرد. امانقش این سودای موهوم با ظهور معاویه در صحنه سیاسی و مخالفت او باعلی (ع) و تجدید جنگ به گونه ای سخت تر و خونبارتر در صفین پایان می یابد چنانکه گویی نقش واهی او با کشته شدن عثمان و جنگ بصره پایان یافته است.^۲

امام حسن بن علی (ع)

امام حسن بن علی (ع) با انعقاد پیمانی که از مطامع امویان و کینه های وحشیانه آنها نسبت به پیامبر (ص) و رسالت او و علی و فرزندان او (ع) بوده برداشت در انقلاب خاموش و آرام خود پیروزشد و ماسکهایی را که امویان و کینه های وحشیانه آنها نسبت به پیامبر (ص) و رسالت او و علی و فرزندان او (ع) پرده برداشت در انقلاب خاموش و آرام خود پیروزشد و ماسکهایی را که امویان برای پوشش اهداف پست خود به کار می بردند از آنها گرفت و معاویه را آن چنان که بود نشان داد همچنان که امام (ع) توانست انقلاب جوشانی را که سران و بزرگان شیعه آن را به وجود آوردند را آرام سازد. اینان دسته دسته به نزد او آمدند تا آن حضرت را به قیام برضد معاویه که به تمام شروط قرارداد و تعهدات خود پشت پازده و ادار سازد. آنان به امام (ع) پیشنهاد کردند کارگزار معاویه را از کوفه بیرون کنند و تأمین همه

۲- معروف الحسني هاشم، ترجمه معارف سيد محمد صادق، جنبشهاي شيعي در تاريخ اسلام انتشارات آستان قدس، ص ۲۱۰

نیازهای جنگ را از حیث سلاح و سازوبرگ ضمانت و تعهد کردند لیکن جوش و خروش هواداران و شیعیان امام (ع) را تحریک نکرد و به خطبه ها و سخنرانیهای آنها گوش نداد.^۳ پس از قتل امام حسن (ع) شیعه گری در مردم کوفه سستی گرفت و چون حسن حق خلافت را به معاویه گذاشت کوفیان نیز از معاویه اطاعت کردند وقتی معاویه فرمان داد علی و خاندان وی را بر منبر هاناسرا گویند شیعیان خشمگین شدند، معاویه هنگامی که مغیره بن شیعه را به فرمانداری کوفه می فرستاد بدو فرمان داد که علی را لعن کند و مغیره هروقت خطبه می خواند علی را لعن می کرد. یک روز که ضمن خطبه علی را ناسزا گفت و عثمان راستایش کرد حجر بن عدی برخاست و گفت : آن کس که وی را ناسزای گوئید، به فضیلت سزاوارتر است و آن کس که او را ستایش می کنید به مزمت سزاوارتر است . مغیره گفت : وای بر تو از غضب و سطوت سلطان نترس زیرا ممکن است سلطان امثال تو را هلاک کند . حجر هم چنان بر ضد تسلط بنی امیه بود تا مغیره بمرد و زیاد به حکومت کوفه رسید و مانند پیش علی را بر منبر لعن می کرد حجرو یارانش از این قضیه خشمگین شدند و اجتماعات برای لعن معاویه تشکیل می دادند .^۴

وقتی زیاد خبر یافت به کوفه رفت و به سالار نگهبانان خویش فرمان داد تا حجر را بیاورد یاران حجر به سالار نگهبانان ناسزا گفتند و نگذاشتند به حجر دست یابد ، زیاد مردم کوفه را فراهم کرد و گفت : بایک دست زخم می زنید و بایک دست مرهم می نهد ، تنهای شما بامن است و دلهایتان با حجر احمق است ، این از پلیدی شماست. به خدا باید بی گناهی خود را

۳- معروف الحسنی هاشم ، ترجمه معارف سید محمد صادق ، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام انتشارات آستان قدس ، ص ۳۵۳

۴ - ابراهیم حسن ، حسن ، ترجمه پاینده ابوالقاسم ، تاریخ سیاسی اسلام ، انتشارات جاویدان ، چاپ هشتم ، ص ۳۲۷

ثابت کنید ، گروهی به سوی شما می آورم که اصلاحتان کند . گفتند : ما از اطاعت و رضای توسر نمی پیچیم بار دیگر زیاد سالارنگهبانان را برای دستگیری حجر فرستاد که اورادستگیر کرد ، زیاد حجرو یارانش را بسوی معاویه فرستاد . معاویه هشت کس از آنها را به کشت و شش کس را که از علی بیزاری جستند آزاد کرد این رخداد بسال ۵۱ هجری بود.

قیام امام حسین (ع)

کشته شدن امام حسین (ع) در تهییج شیعیان و متحد کردنشان تأثیر بسیار داشت پیش از این رخداد شیعیان پراکنده بودند زیرا شیعه گری یک نظریه سیاسی بود که در دل پیروان خود نفوذ نکرده بود وقتی امام حسین (ع) شهید شد شیعه گری با خون آمیخته شد و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد و عقیده راسخ آنها شد.^۵

آری آن حضرت همراه پدر و بردارش شاهد همه اقدامات خصمانه امویان نسبت به اسلام بود اکنون در میدان مبارزه با معاویه و دستگاههای حکومت خود کامه و تروریستی او که می خواستند امت را از اهداف خود منصرف کنند و اسلام را از مسیر خود برگردانند تنها مانده بود و می دید اینان چگونه اسلام را دگرگون و اصول و مبادی انسانی آنرا که محمد بن عبدالله (ص) پیامبر (ره) آورده است دستخوش فساد و تزویر می سازد و افکار مردم را به نام دین بافترا به خدا و پیامبرش تخدیر می کنند تا جایی که فرد مسلمان خود و زندگی و آزادی و شرفش را بامشتی درهم به حکام ستمگر می فروشد و از زندگانی خویش با همه سختیها و بی رحمی ها و محرومیتهای آن خشنود است آن حضرت همه این انحرافها و ستمگریهارامی

۵ - - ابراهیم حسن ، حسن ، ترجمه پاینده ابوالقاسم ، تاریخ سیاسی اسلام ، انتشارات جاویدان ، چاپ هشتم ، ص ۳۳۹ و ص ۳۵۱

دید و نگرانی سرتاسر وجود او را فرامی گرفت و درد و اندوه برای سرنوشت رسالت و انسانیت که نتیجه این دگرگونی مهم و خطرناک بود او را بی تاب می کرد همان تحول پرخطری که امویها می کوشیدند آن را هرچه عمیقتر سازند.^۶

تشخیص و هویت اسلامی امت را ریشه کن کنند تا مطمئن شوند که اعمال خودسرانه آنها نفرت و انزجار توده های مردم را بر نمی انگیزد و احساس و تشخیص گناه که فرد مسلمان را به قیام برضد ستم و ستمگر وادارد از وجدان و ضمیر توده ها رخت بریست . امویان در راه ریشه کن ساختن روح و هویت اسلامی علاوه بر صرف مال و به کارگیری همه وسایل تهدید و ارباب مکاتب راویان و محدثان و افسانه سرایان رانیز برای این منظور به خدمت خود گرفتند . ابوهریره سمره بن جندب ، کعب الاخبار و دیگران در رأس مکاتبی قرار داشتند که معاویه آنها را برای جعل احادیث تأسیس کرده بود .

دلایل و انگیزه های قیام برضد حکومت اموی در دوران معاویه و امام حسین (ع) بسیار بود . آن حضرت آنها را درک می کرد و می شناخت و در نامه هایی که گهگاه به سوی معاویه می فرستاد صریح و روشن آنها را ذکر می کرد. در یکی از این نامه ها آمده است: هیبت های معاویه هرآینه روشنی صبح سیاهی شب را رسواساخته و تابش خورشید برروشنایی چراغها غلبه یافته است . سخن گفتی تا آن حد که زیاده روی کردی و به خود اختصاص دادی تا آن اندازه که ستم رواداشتی و دست بازداشتی تا بخل ورزیدی و ستم کردی تا از حدگذشتی و به هیچ دارنده حقی از حقش بهره ای ندادی تا آنگاه که شیطان بیشترین بهره و بزرگترین نصیب خود را از تو گرفت .

۶- معروف الحسنی هاشم ، ترجمه عارف سیدمحمدصادق، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام ، انتشارات آستان قدس ، چاپ اول ، ص ۴۲۲

امام حسین (ع) بر مخالفت خود نسبت به بیعت با یزید و رسوا کردن معاویه و کارها و بدعت‌های او نیز تشویق مسلمانان به قیام برضد وی همچنان ادامه دارد و از جمله فشارهایی که معاویه بر آن حضرت وارد کرد، این بود که پرداخت مستمریهای بنی هاشم را متوقف و به بیعت امام حسین (ع) موکول کرد. لیکن این اقدام سودی نداد و معاویه مُرد و امام (ع) همچنان بر موضوع خود باقی بود، بعضی از صحابه مانند امام حسین از بیعت با یزید خودداری می نمودند.

مروان بن حکم با امام حسین (ع) دیدار کرد و آن حضرت را اندرز داد که بایزید بیعت کند و گفت: این بیعت برای دین و دنیای تو بهتر است. امام (ع) به او پاسخ داد: اگر امت به زمامداری مانند یزید بن معاویه گرفتار شود با اسلام باید خدا حافظی کرد. من از جدم پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرمود: خلافت برخاندان ابوسفیان حرام است پس هرگاه معاویه را بر منبرم دیدید شکمش را بدرید. مروان خشمگین از نزد آن حضرت بازگشت براستی امت در مورد معاویه سهل انگاری کرد و به کسی که بدتر از او بود دچار شد.

امام (ع) به برادرش محمد بن حنیفه وصیایی فرمود که ضمن آن آمده است من از غرور سرخوشی و برای ستمگری و تبهکاری قیام نکرده ام بلکه تنها اصلاح اوضاع امت جدم را می خواهم و بر آنم که امر به معروف و نهی از منکر کنم هر کس با قبول حق از من بپذیرد خداوند بر رعایت حق سزاوارتر است و هر کس دعوت مرا رد کند شکیبایی می کنم تا خداوند میان من و قوم به حق حکم فرماید و او بهترین حکم کنندگان است.

در مدتی که امام حسین (ع) در مکه اقامت داشت این شهر پراز هیأت‌های نمایندگی اعرامی مردم کوفه بود. هر هیأتی دهه‌نامه از عشایر و سران کوفیان را با خود داشت که ضمن آنها از

امام می خواستند در حرکت به سوی آنها شتاب کند تا یکصد و پنجاه نامه از آنها نزد آن حضرت گرد آمد. سرانجام در روز هشتم ذی الحجه سال شصت هجری پس از طواف خانه خدا و سعی صفا و مروه در حالی که مردم برای اتمام حج و مناسک آن با جامه احرام به سوی عرفه رهسپار می شدند از حالت احرام به سوی عرفه رهسپار می شدند، از حالت احرام بیرون آمده و از مکه خارج گردید.

آری آن حضرت پیش از آن که اعمال حج خود را به پایان برد از مرگی زودرس به سوی شهادتی هجرت کرد که پس از گذشت سی روزی بیشتر این هجرتش در سرزمین طف انتظار اورامی کشید، شهادتی که پشت ستمگران را به لرزه درآورد و تخت فرمانروایی آنان را از جا کند و بسیاری از نقشه های خصمانه نوادگان امیه را بر ضد اسلام از میان برد.^۷

حادثه حره

وقتی یزید خبر یافت که مردم مدینه قیام کرده اند، جنونش تحریک شد و سخت به هیجان آمد و بی درنگ سپاهی بسیار از جیره خواران و یازان بنی امیه از مردم شام به فرماندهی مسلم بن عقبه که در تاریخ عرب بنام مسرف شهره است به سوی مدینه فرستاد، مردم مدینه با سپاه شام در حره روبرو شدند و جنگی سخت رخ داد. در این جنگ که مایه وبال اسلام و مسلمانان بود نخبه اهل مدینه از چابک سواران و بهترین یاران پیغمبر کشته شدند و محل وی و رسالت بشمار بوداز میان بردند و آنرا آلوده کردند. سپاه شام مسجد مدینه را طویله اسبان کرد و حرم و مکانهای مقدس را برای ربودن اثاثیه آن ویران کردند.

۷- معروف الحسنى هاشم، ترجمه عارف سيد محمد صادق، جنبشهاي شيعي در تاريخ اسلام، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ص ۴۵۰ و ص ۴۵۶

محاصره مکه

مسلم بن عقبه طبق دستور یزید بن معاویه برای جنگ با ابن زبیر و به سوی مکه آمد ، چه ابن زبیر به آنجا پناه آورده بود و مردم پیرامون او گرد آمده بودند . مسلم در راه خود به سوی مکه حالش دگرگون و بیمار شد ، لذا حصین بن نمیر را احضار کرد و فرماندهی لشکر را به او واگذار کرد و به وی سفارش کرد در برابر مقاومت و زرد و با مردم مکه همان کند که او با مردم مدینه کرده سپس جان از تنش بیرون رفت و حصین او را در همان که مرده بود به خاک سپرد ، ابن زبیر خود را برای مقاومت در برابر او آماده کرد و به اتفاق هوادارانش با مهاجمان در حرم و بیرون آن درگیر شدند ، شامی ها خانه کعبه را هدف آتش قرار داده و آن را سوزانیدند . چند روزی از جنگ لشکریان شام با ابن زبیر در مکه نگذشت که یزید بن معاویه در محلی از کشور شام به نام حوارین مرد و این رویداد در سوم ماه ربیع الاول یازده روز پیش از مرگ یزید اتفاق افتاده است و چون خبر مرگ یزید به حصین رسید بیهوده کوشید آن را از سپاهیان پوشیده دارد که مبدا احساس شکست در آنها راه یابد ، بعد از مدتی این خبر پخش شد و بر لشکریان آثار ضعف نمایان شد و حصین به شام بازگشت .

قیام توابین

جنبش توابین را پنج تن از بزرگان شیعه که به دوستی علی (ع) و خاندانش معروف بودند رهبری می کردند که عبارت بودند از سلیمان بن سردخزاعی که در شرح حالش آمده وی صحابی بوده و محضر پیامبر (ص) را درک کرده است و مسیب بن بخیه فرازی ، عبدالله بن سعد بن نفیل ازدی ، عبدالله بن وائل تمیمی ، و رفاعه بن شداد بجلی ، که همه آنان با

علی (ع) همزمان بوده و در جنگهای اوباناکشان و قاسطان و مارقان شرکت کرده بودند اینان گهگاه بسیار مخفیانه و درمتهای احتیاط گرد هم می آمدند ، بر امام حسین (ع) می گریستند و پیشمانی خود را از این که به یاری او نشناختند اظهار می کردند ، این رهبران غالباً " به همراه هر کسی که با آنها انس و الفت داشت و به وفاداری و اخلاص او مطمئن بودند در منزل سلیمان بن ضرر گردهم می آمدند ، نخستین اقدام آنها در سال ۶۱ هجری بود ، یعنی همان سالی که امام حسین (ع) در آن کشته شد و آن عبارت بود از گردآوری سلاح و ساز و برگ نظامی و فراخوان مخفیانه مردم به خونخواهی حسین (ع) و گرفتن انتقام و گروهها و مناطق یکی پس از دیگری دعوت آنها را می پذیرفتند و وضع آنها پیوسته بدین گونه بود تا آنگاه که یزید بن معاویه به هلاکت رسید.^۸

در این هنگام سلیمان بن صر بیه شیعیان مدائن که از کوفه به آن جا منتقل شده بودند و به شیعیان بصره نامه نوشت و از آنها خواست به خونخواهی امام حسین (ع) و انقلاب بر ضد بنی امیه قیام کنند ، آنان دعوت او را اجابت و آمادگی خود را نمایان ساختند و داعیان و مبلغان خود را در کوفه پخش کردند و رهبران نهضت مردم را گردآوری و آنان را دعوت می کردند که به همراه آنها قیام کنند و از این که امام حسین (ع) رایاری نکردند به پیشگاه خداوند توبه کنند و مردم دسته دسته به آنها می پیوستند تا این که شانزده هزار مرد پیرامون آنها گرد آمد ، توابعین یا انقلابیان خونخواهی حسین (ع) را فریاد می زدند و ابن زبیر و هوادارانش کشندگان حسین (ع) را دشنام می دادند.^۹

۸ - معروف الحسنی هاشم ، ترجمه عارف سید محمد صادق ، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام ، انتشارات آستان قدس ، چاپ اول ، ص ۵۳۶

۹ - ابراهیم حسن ، حسن ، ترجمه پاینده ابوالقاسم ، تاریخ سیاسی اسلام ، انتشارات جاویدان ، چاپ هشتم ، ص ۳۵۹

تواین پس از فراهم کردن وسائل کاردر ربیع الآخرسال ۶۵ هجری در عین الورده با عبیدالله بن زیاد روبروشدند . عبیدالله درزندگی مروان مأمورشده بودکه عراق راازیرتسلط امویان درآورد و عراقیان رامطیع کند و پس ازمرگ مروان عبدالملک او رادرمقام خویش بجانهداد. شیعیانی که درعین الورده حضوریافتند تنها از مردم کوفه نبودند بسیاری از مردم بصره و مدائن نیز بدانها پیوسته بودند وقتی دوسپاه روبروشدند شیعیان با آنکه درجنگ به سختی پایداری کردند شکست خوردند و پیشوای آنها سلیمان بن صدکشته شد و فراریان به شهرهای خویش رفتند .

قیام مختار

مختاربن ابی عبید ثقفی به سال ۶۶ هجری به عرصه سیاست گام نهاد وی مطامع بسیار داشت ودر احزاب مختلف رفت و آمد کردو عاقبت با عبدالله بن زبیر ارتباط یافت می خواست وزیر وی شود ، اماابن زبیر نومید شد به کوفه برگشت و شیعیان پیوسته می خواستند ازنهضت توبه گزاران برضد امویان و عبدالله بن زبیراستفاده کند ادعاکرد که با محمد بن حنیفه پسرعلی بن ابیطالب ارتباط دارد وامین ووزیراوست ، می خواست بدینوسیله راهی برای وصول به خلافت پیدا کند شیعیان به آسانی پیرواوشدند و چون محمدبن حنیفه درمکه از پیروی ابن زبیرخودداری کرد این قضیه برای پیشرفت هدف مختارمساعد افتاد وامام علی بن الحسین پیشنهاد مختار واموال او را نپذیرفت ، از این رو مختارمتوجه محمد بن حنیفه شد پس از آنکه کار مختاردرکوفه بالاگرفت ابن زبیرکارگزاران خود به نامهای عبدالله بن یزید و ابراهیم بن محمد بن طلحه را از آن جا

برکنار و حکومت کوفه را به عبدالله بن مطیع واگذار کرد لیکن ابن مطیع بهتر از پیشینیان خود نبود و رفتار او مردم کوفه را خشمگین ساخت.^{۱۰} از این رو کینه او ابن زبیر را به دل گرفتند و پیرامون مختار گرد آمدند و دیری نپائید که قدرت و نفوذ مختار گسترش یافت و ابن مطیع از کوفه رانده شد در این هنگام ابراهیم بن اشتر نخعی به مختار پیوست و عراق و دیگر مناطق جز حجاز و جزیره و کشور شام به زیر فرمان مختار درآمد ، مختار برای نخستین بار وارد کاخ دارالاماره شد و دست خود را به سوی مردم دراز کرد تا بر اساس دستورهای کتاب خدا و خونخواهی اهل بیت (ع) و یاری دادن به یاری کنندگان آنها با اوبیعت کنند و آنچه را در بیت المال یافت به طور برابر میان مردم تقسیم کرد بی آنکه میان عرب و عجم تفاوت نهد همین امر باعث شد که موالی پیرامون او گرد آمدند و در راه طاعت او جانبداری می کردند . علاوه بر این که سیاست او مبتنی بر دوستی با بنی هاشم و علویان بود . سیاست اقتصادی او خشم اشراف را بر ضد وی برانگیخت پس از آنکه برای مختار روشن شد که امویان و کشندگان امام حسین (ع) این جنگ را به پیروزی او بر عرب کوفه انجامید پشتیبانی می کردند تصمیم گرفت در پایان دادن به زندگی کسانی که در کشتار کربلا شرکت کرده بودند شتاب کند لشکر مختار توانست در نخستین روز این جنگ پانصد مرد را اسیر کند و هنگامی که اینان را بر مختار عرضه کردند معلوم شد دویست چهل و هشت تن از آنها در نبرد طف شرکت داشته اند او همگی آنها را کشت و بقیه را آزاد نمود .

مأموران مختار در هرسوبه جستجوی بقیه قاتلان شتافتند و هریک از آنان مخفیگاهی برای خود تهیه کرده در آن پنهان شده بودند . سپس مختار نوحه گرانی از زنان کوفه

۱۰ - معروف الحسنی هاشم ، ترجمه عارف سید محمد صادق ، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام ، انتشارات آستان قدس ، چاپ اول ، ص ۵۶۶

را اجیر کرد که بردرخانهٔ عمر بن سعد بنشینند و بر امام حسین (ع) و شهدای همراه او نوحه سرایی و گریه وزاری کنند تا احساسات شیعه را بر ضد امویان و هواداران آنها برانگیزد و برای رسیدن به اهداف خویش آنان را برگرد خود بسیج کند. مختار هر کس رابه اندازهٔ جرمش کیفر می داد و برای او عبیدالله بن زیاد سراین افعیها باقی مانده بود تا او رابه کیفر برساند. وی به فرماندهی سپاه بزرگی از مردم شام برای آزاد کردن عراق از سلطه زبیریان و شیعیان از راه موصل به حرکت درآمد بود این سپاه را عبدالملک بن مروان به همین منظور آماده کرده بود. هر دو لشکر بایر حمی و درندگی بسیار به یکدیگر یورش بردند و به پیکار ادامه دادند تا میدان جنگ پراز کشته های هر دو طرف گردید و بیشتر کشتگان از سپاه شام بودند. سرانجام ابن اشتر توانست با سپاه خود شامیان را شکست دهد. مختار ثقفی سرابن زیاد و سرابن سعد را به مدینه نزد علی بن الحسین فرستاد.^{۱۱}

قیام زید بن علی بن الحسین

بهانه جوئی های امویان نسبت به او و تعقیب و پیگردوی در این جا و آن جا و اصرار مردم کوفه به او وعده های دلفریب آنها و تعهداتی که برعهده گرفتند، همهٔ این عوامل باعث شد که مانند جدش امام حسین (ع) نثار جان را در راه حق و مکتب و عقیده آسان و ناچیز شمارد و درخواست آنها را بپذیرد و برای فراهم کردن وسایل پیکار با گردنکشان و ستمگران رهسپار کوفه گردد. زید پنهانی وارد کوفه گردید و شیعیان با همان روحیه و عزمی که بامسلم بن عقیل فرستادهٔ امام حسین (ع) روبرو شدند با اورفت و آمد کردند و باو بیعت کردند و زید

۱۱ - معروف الحسینی هاشم ، ترجمه عارف سید محمد صادق ، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام ، انتشارات آستان قدس ، چاپ اول ، ص ۵۷۰

باهرکدام آنها عهد و میثاق بست به همین گونه چهل هزارتن با اوبیعت کردند . باهمه هشارها و بیمههایی که پیایی از سوی خویشان و بیگانگان به زید داده شد وی از تصمیم خودبازنگشت و همچنان به تدارک وسایل جنگ می پرداخت و می گفت من مردی هستم که اگرکشته نشوم خواهم مرد. او به جدش امام حسین تأسی جست و گفت من مرگ را جزوسعدت و زندگی با ستمگران راجزرنج و ملال نمی دانم ، زید بن علی چندماه پیوسته به گردآوری افراد و آماده ساختن آنها برای جنگ پرداخت و باسران اصحاب خود همراهی شد که در آغازصفرسال ۱۲۲هجری خروج کند ، لیکن براثرآخباری که پیایی دربارهٔ اوضاع کوفه به هشام رسید به یوسف بن عمر ثقفی حاکم کوفه نامه ای نوشت که درآن آمده است : تو از زید به علی که دم خود را درکوفه فروبرده است ومردمش با اوبیعت کرده اند و به تو و لشکرت اهمیتی نمی دهد غافل ، اینک هنگامی که این نامه ام به تو رسید برای دستگیری او پافشاری کن و به امان ده اگر سرپیچی کرد چنانچه براوچیره شدی او رابکش چه او سزاوارآن می باشد. از این رو پیروان خود را زید که روزپیش تاپای جان با اوبیعت کرده بودند فراخواند اما سستی وضعف وانصراف درمیان آنها راه یافت و برای رهایی از بیعت زید و عهد و میثاقهایی که بااوبسته بودند درصددیدکردن راهی برآمدند و به پخش شایعات نارواپرداختند تاجمعیت آنها را پراکنده کنند و هواداران او را فریب دهند و زید ناگزیر شد پیش از موعدی که برای قیام تعیین کرده بود به مقابلهٔ دشمن بشتابندو کسانی راکه تاپای مرگ با اوبیعت کرده بودند به خروج دعوت کند ، منادی او فریاد یامنصور را سرداد لیکن از چهل هزارتن که با اوبیعت کرده بودند ۲۱۸مرد کسی دعوت او را اجابت نکرد جنگ شروع شد و باشدت میان این دو گروه ادامه یافت ، زید باکمی عده و بسیاری

دشمنان پیوسته برانبوه یورش می بردند و آنها از پیش روی آنان می گریختند و در جنگ به شهادت رسید . به گفته شیخ ابوزهره در کتاب خود به نام ((امام زید بن علی)) انقلاب زید در واقع قیام فقیهان و قاریان و محدثان و اهل تقوا و صلاح بود .

قیام یحیی بن زید

یحیی در هنگام کشته شدن پدرش در آغاز سالهای جوانی خود بود و بیش از بیست سال عمر نداشت ، او با پدر خود در جنگهای بامویان در کوفه شرکت کرد و هنگامی که پدرش کشته شد اقامت در کوفه برایش دشوار گردید و تصمیم بر خروج از آن گرفت و از مردم کوفه جزده تن همراه او باقی نماند و به سوی بلخ روان گردید و در آنجا بر خیزش بن عبدالرحمان شیبانی وارد شد و در نزد او بود تا هنگامی که هشام بن عبدالملک هلاک و ولید بن یزید عهده دار قدرت و جانشین او شد . هنگامی که یوسف بن عمر بر اقدامات یحیی آگاه شد به کار گزار خود در خراسان نامه ای نوشت و از او خواست که به خویش پیغام دهد تا یحیی را بازداشت کرده به قتل برساند . قریش بن خریش چون دریافت او تصمیم بر کشتن پدرش دارد از جای جست و گفت پدرم رامکش من یحیی را نزد تو می آورم . توانگران شیعه او را آزاد کرده او با هفتاد تن از یارانش در نیشابور با هواداران امویان به فرماندهی عمرو بن زواره جنگی در گرفت ، در این جنگ ده هزار رزمنده شرکت داشت که با آنها به نبرد پرداخت و با همین شمار اندک آنان را شکست داد سپس راه خود را ادامه داد تا به جوزجان رسید نصر بن سیار سلم بن احوز را با هشت هزار تن از سپاهیان شام برای جنگ با یحیی و یارانش

روانه کرد ، میان دو طرف به مدت سه شبانه روز جنگ به شدت ادامه یافت تا اینکه یاران یحیی کشته شدند و به پیشانی یحیی تیری اصابت کرد و کشته شد.^{۱۲}

که خبر کشته شدن زید در آن پخش نشده باشد و با کشته شدن فرزند یحیی قضایا درهمه جابرملاگردید و دامنه آن گسترش یافت و درهرشهری دعوتگرانی برای اهل بیت پیداشدند . در صحنه سیاسی نیزیکی از نوادگان ابوطالب یعنی عبدالله معاویه بن جعفر طیار ظاهر ورهبری شیعه را برضد امویان عهده دار گردید نواده جعفر طیار به همراه بردارانش در سال ۱۲۶ وارد کوفه شد تا از حاکم آنجا یوسف بن عمر عطایای خود را دریافت کند او مدت زمانی در کوفه اقامت کرد و دختر نواده شبت بن ربیع تمیمی را به همسری خود در آورد ، شیعیان کوفه از آشفتگی اوضاع خلافت پس از وفات زید بن ولید بن عبدالمک اغتنام فرصت کرده پیرامون عبدالله بن معاویه گرد آمدند و باو بیعت کردند همچنان که مردم کوفه به او دست بیعت دادند و پس از آن به اتفاق او برای با شامیانی که همراه یوسف بن عمر در حیره متمرکز بودند حرکت کردند ، اینان چند روز با شجاعت در کوچه های کوفه جنگیدند تا این که یوسف بن عمر به آنها امان داد و به عبدالله بن معاویه اجازه داد از کوفه عقب نشینی کند وی نخست در اصفهان مستقر شد سپس به شهر استخر در فارس کوچ کرد و به منطقه وسیعی سلطه یافت ، بزودی در برابر لشکریان مروان دوم آخرین حاکم اموی در جنگی که به سال ۱۳۰ میان دو طرف اتفاق افتاد شکست خورد ، عبدالله به کرمان و از آنجا به هرات گریخت او امیدوار بود با خوشامدگویی ابومسلم خراسانی روبرو شود ، لیکن ابومسلم دستور داد او و همراهانش را دستگیر کردند و شخصی را مأمور کرد به هنگامی که آنها در خواب بودند

۱۲- معروف الحسنی هاشم ، ترجمه عارف سید محمد صادق ، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام ، انتشارات آستان قدس ، چاپ اول ، ص ۶۲۳

پارچه ای روی دهان آنها گذاشت و فشارداد تا همگی مردند، او را درهرات قبری است که مردم آن را زیارت می کنند.^{۱۳}

قیام محمد نفس زکیه

محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب ملقب به مهدی و نفس زکیه از بزرگان و امیران طالبی بود که در مدینه متولد شد و در آنجا رشد و نمو یافت. زمانی که انحلال دولت بنی امیه در شام پایه می گرفت مردان بنی هاشم و از جمله بعضی از بنی عباس که سفاح و منصور جزو آنان بودند بر بیعت با او به طور مخفیانه اتفاق نمودند. نوادگان و اعقاب امام حسن (ع) مورد آزاد و شکنجه منصور و دیگر خلفای عباسی قرار می گرفتند، بعضی از آنان در زندانها به شهادت رسیدند، منصور به علت این که دوبار با محمد نفس زکیه بیعت کرده بود از قیام او و دیگر علویان ترس داشت از طرفی پس از شکست نهضت زید بن علی بن الحسین (ع) و فرزندش یحیی زبینه برای قیامهای مؤثرتر در جامعه بوجود آمده بود و از علویان تنها امام صادق (ع) و محمد نفس زکیه بودند که زمینه به دست گرفتن رهبری جامعه در آنها موجود بود و از سوی دیگر امام صادق (ع) همچون پدر و دیگر اجداد خویش سیاست تقیه را دنبال می کرد و مایل به معامله جهت رهبری فعال همراه با تأثیرات سیاسی آن نبود در این میان تنها نفس زکیه باقی می ماند که به خاطر دعاوی

۱۳- معروف الحسنی هاشم، ترجمه عارف سید محمد صادق، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ص ۲۸۶

مهدودیت و مسیحیایی خودهم زیدیه و هم شیعیان معتزلی و نیز جمعی از افراطیون رابه خود جذب نماید.^{۱۴}

دراواخر حکومت امویان زمانی که ضعف آنان لاقبل برای علویان آشکار شده بود گروهی از بنی هاشم در ابواء انجمنی تشکیل دادند که در میان آنها ابراهیم بن محمد و ابو جعفر منصور و صالح بن علی و عبدالله بن حسن و پسرانش محمد و ابراهیم و محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بودند. صالح بن علی از آن میان گفت: شما میدانید که گردنهای مردم تنها به سوی شما کشیده شده و اینک خداوند شما را در این جایگاه گرد آورده پس همگی یک تن را از میان خود انتخاب کنید و با او بیعت نمائید و هم بیان شویدا خدا کار را بر شما راست آرد و هو خیر الفاتحین.

عبدالله بن حسن از آن میان برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: شما همه می دانید که این فرزند من همان مهدی موعود است پس همگی با او بیعت کنید منصور در تأیید گفت: چرا بیهوده خود را گول می زنید به خدا سوگند شما به خوبی دانسته اید که توجه مردم به هیچکس مانند توجهی که به این جوان یعنی محمد بن عبدالله دارند نیست و هیچکس را مانند سخن او نپذیرند، همگی گفتند آری به خدا راست گفتی، پس از آن همگی با محمد بیعت کردند و دست به دست او دادند، امام صادق (ع) از در وارد جلسه شد و موضوع و جریان را برای ایشان تعریف کردند، حضرت فرمود: این کار را نکنید زیرا هنوز آن قیام مهدی موعود نرسیده است.^{۱۵}

۱۴ - جعفري ، تشیع در مسرتاریخ ، ترجمه آیت الهی ، ص ۲۴۱ ، ص ۲۶۶
۱۵ - طبرسی ، اغلام الوری ، طبعه الثالثه ، ص ۲۷۹ و امامان شیعه و جنبشهای مکتبی ، ترجمه آژیر ، ص ۱۵۴ و ۱۵۶

منصور با اینکه دوبار با محمد بیعت کرده بود به محض اینکه به خلافت رسید دستور تعقیب محمد و برادرش ابراهیم را صادر نمود. منصور از خیال آنها دمی آرام نداشت وی در سال ۱۴۰ هجری دستور داد عبدالله محض، پدر محمد و دیگر افراد خاندان او را در مدینه گرفتند و باوضع اهانت آمیزی به بغداد آوردند و دستور زندان آنها را صادر نمود، همچنین منصور دستور شکنجه و تازیانه زدن آنها را صادر کرد تا محل اختفای محمد و ابراهیم را که پس از به خلافت رسیدن او مخفی شده بودند بگویند.^{۱۶}

یکی از پایگاههای دعوت محمد خراسان بود، حاکم خراسان به منصور نوشت که این مردم به خاطر مخالفت ابراهیم و محمد بیعت خود را می شکنند. منصور برای اینکه مردم خراسان را از میان یا بیعت با محمد نفس زکیه بازدارد دست به حيله ای زد. او محمد بن عبدالله عمر بن عثمان دیباج را کشت و سربریده وی را با گروهی به خراسان فرستاد تا سوگند یاد کنند که سر محمد نفس زکیه است.^{۱۷} منصور عبدالله محض، پدر محمد را برای اینکه محل اختفای فرزندان را نامی گفت تحت فشار قرارداد و در نهایت با عده ای از بنی حسن (ع) از جمله محمد دیباج زندانی نمود. ابراهیم و محمد از زمان خلافت سفاح متواری شدند و سفاح با اینکه می دانست فعالیت‌هایی در خفا می نمایند. عبدالله محض را اکرام می کرد بعد از اینکه محمد دید پدر و پسرش (عبدالله و علی) و همه اهل بیت او را کشتند با خود گفت تا کی صبر کنم. براین اساس برادرش ابراهیم را بطور پنهانی به بصره فرستاد و گفت برای بیرون آمدن کسی را نزد تو خواهم فرستاد. در سال ۱۴۵ هجری منصور عبدالله را کشت. محمد فردی را پهلوی ابراهیم فرستاد تا شب یکشنبه اول رجب همراه و همزمان

۱۶ - فیاض، تاریخ اسلام، ص ۲۰۱

در مدینه و بصره خروج کنند او در شب یکشنبه اول رجب سال ۱۴۵ هجری همه یاران را خبر داد و در یک فرسنگی مدینه دهی به نام مذاذ را محل تجمع خود و یارانش قرارداد و خود با دونفر به مدینه آمد ، مردم مدینه با اوبیعت نمودند ، مردم مدینه در قیام محمد نفس زکیه از خود مردانگی زیاد نشان دادند ، کسانی که وقتی منصور برای مقابله با محمد نیروی جنگی فرستاد فرمانده منصور از مردم خواست که محمد را تسلیم نمایند ، محمد مردم مدینه را امان داد . محمد امارت مدینه را به عثمان بن خالد و منصب قضا را به عبدالعزیز بن مطلب و ریاست پلیس و شرطه را به عثمان بن عبدالله و دیوان حقوق و عطایارابه عبدالله بن جعفر داد . عیسی بن مولی در رمضان سال ۱۴۵ هجری در جرف در نزدیکی مدینه اردو زد و تصمیم داشت جنگ را تا عید فطر به تأخیر اندازد ولی شنیدند که محمد گفته است : مردم خراسان بامن بیعت کرده اند و حمید بن قحطبه بامن بیعت کرده است و اگر بتواند از میان لشکریان عیسی فرار کند به من ملحق خواهد شد باین ترتیب جنگ شروع شد و محمد ناچار شد که به میدان جنگ پانگذارد . عیسی در روز شنبه نیمه ماه رمضان سال ۱۴۵ هجری مدینه را گرفت و پس از پیکاری که به قتل افراد بسیاری انجامید یاران محمد از گرداو پراکنده شدند با این همه محمد بسیار پایداری کرد تا کشته شد ، حمید بن قحطبه سراو را از تن جدا کرد و بسیاری از طالبین در این پیکار کشته شدند .^{۱۸}

۱۷ - رک : الحائري ، محمد مهدي ، شجرة طوبى ، الناشرية المصطوي ، چاپخانه قم ، ص ۱۷۴ - ۱۸۰

قیام ابراهیم قنیل باخمیری

ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) کنیه اش ابوالحسن و نام مادرش هند دختر ابوعبیده بود . ابراهیم بن عبدالله محض در دین و علم و شجاعت و استقامت همچون برادرش محمد بود .^{۱۹}

ابراهیم در سال ۱۴۰ هجری به بصره رفت و دعوت سّری خود را آغاز کرد، وی مردم را به برادرش محمد نفس زکیه دعوت می کرد . امیر بصره از دعوت وی آگاه شد و خواست ابراهیم را بگیرد ولی او فرار کرد ، همینطور تاسه سال مخفیانه وارد بصره می شد و دعوت به قیام می نمود تا اینکه بابا در خود محمد وعده گذاشت تا روز قبل از رجب سال ۱۴۵ هجری محمد در مدینه و ابراهیم در بصره خروج نماید و چون ابراهیم به بیماری آبله مبتلا شد در ماه رجب و شعبان رانخواست بیرون بیاید و در روز اول رمضان قیام خود را آغاز نمود ، ابراهیم وقتی از مکه به طرف بصره حرکت نمود در مسیر خود به جز شهر کوفه به شهرهایی از جمله موصل ، انباز، بغداد، مدائن ، نیل و واسط رفت ، دعوت او را مردم بصره و فارس و اهواز و دیگر شهرها پذیرفته و به او پیوستند و توانست در بصره سپاهی بزرگ برای مقابله با منصور فراهم کند ، بدون زمینه نبوده است ابوحنیفه به ابراهیم بطور مخفیانه نامه نوشت که او به کوفه بیاید که اگر به کوفه بیاید پیروان ابراهیم منصور را خواهند کشت ، منصور از متن نامه اطلاع پیدا کرد و زمینه را فراهم نمود و با دادن زهر ابوحنیفه را کشت ، ابوحنیفه به ابراهیم پیشنهاد کرده بود که در صورت پیروزی به عیسی بن موسی به روش حضرت علی (ع) در شام عمل کند یعنی زخمیان را بکشد ، غنایم را تقسیم کند و کودکان را اسیر نماید .

۱۸- دایرة المعارف تشیخ ، نشر سعید محبی ، چاپخانه علمی و فرهنگی تهران ، چاپ اول سال ۱۳۷۳ خ ، ص ۳۲۱ و ۳۲۲

پس از استقرار ابراهیم در بصره ابراهیم برای جنگ بامنصور روی به کوفه نهاد و در بصره مردی به نام نمیله بن مره را امیر کرد و پسر خود حسن بن ابراهیم را با او بنشانند. به منصور خبر رسید منصور با فرزند خود با ۳۰ هزار مرد در ری بود و ۴۰ هزار را به افریقیه و تعدادی به حجاز و مکه فرستاده بود، منصور عیسی بن موسی را که در جنگ با محمد نفس زکیه آزموده شده بود از حجاز فراخواند و او را برای جنگ با ابراهیم به بصره فرستاد سپاه ابراهیم در محل باخمی بودند، عبدالواحد بن زیاد بن ابراهیم پیشنهاد شبیخون داد ولی زیدیه گفتند کارزدان است، عبدالواحد پیشنهاد کرد جنگ با عیسی بن موسی رایه او واگذارند و ابراهیم به بصره برود و در هر صورت شکست او از پشت سر حمله کند. زیدیه گفتند ابراهیم چون دشمن را دیدار کرد چگونه از برابر آنها بازگردد؟ عبدالواحد پیشنهاد کرد خندق را اطراف لشکر خود حفر کنند اما زیدیه این بار نیز گفتند. آیا می خواهی بین خود و خدا سپر قراردهی ابراهیم خواست لشکر خود را به چند فوج تقسیم کند ولی زیدیه نپذیرفتند و گفتند بایکدیگر در یک صف می جنگیم و به آیه صف استناد کردند در هر حال جنگ شروع شد و رشادتهای زیدیه و دیگر یاران ابراهیم باعث شد در اولین مرحله حمید بن قحطبه که یکی از سرداران عیسی بود به سختی شکست خورد و نزدیک بود سپاه منصور منهدم گردد ولی عیسی همچنان مقاومت نمود منصور به جعفر و محمد پسران سلیمان دستور داد تا به بصره بروند و سپاه حمید و جعفر و محمد از یک طرف و سپاه عیسی از سوی دیگر حمله کرده بسیاری از سپاه ابراهیم را کشتند و بسیاری در آب غرق شدند. ابراهیم با ۴۰۰ نفر بماند و

۱۹ - اصفهانی، متقابل، ترجمه محلاتی، ص ۲۹۶
۲۰ - جلیلی مهدی، قیامهای علویان حسنی، پایان نامه، ۱۳۵۷، ص ۸۳

حمید گفت تیرباران کنید و تیری به حلق ابراهیم زدند و جان داد مردم پراکنده شدند و حمید سر ابراهیم را پیش عیسی برد و عیسی نزد منصور فرستاد^{۲۱}

قیام فخ

نام او حسین و کنیه اش ابو عبدالله و به لقب شهید فخ یا صاحب فخ معروف است . در ۶ کیلومتری جنوب مکه و آن را شهدانیز می گویند که محل جنگ حسین بانیروی دشمن بود او نبیره امام حسن مجتبی (ع) از خاندان فضل و جهاد و علم و عبادت و از شریف ترین بیت یعنی اهل بیت پیامبر (ص) می باشد نام پدر او علی و مردم او و همسرش را به لقب زوج صالح یاد می کردند سال قیام و شهادت شهید فخ ۱۶۹ بوده است او در سن ۲۶ سالگی به شهادت رسید، خلفای عباسی هر کدام به مقتضای شرایط و محیط موضع گیری خاصی نسبت به خاندان پیامبر و ائمه اطهار و شیعیان داشته اند بعضی مانند سفاح و مهدی ملایم و میانه رو و بعضی مانند هادی و منصور و متوکل صد در صد ضد اهل بیت و شیعه و بعضی مانند مأمون با ۱۸۰ درجه تغییر موضع کاملاً خود را شیعه اهل بیت قلمداد کردند ، هادی خلیفه معاصر حسین از چهره های معروف دشمنی با اهل بیت پیامبر است بطوریکه این طاغی جانی در مدت کوتاه حکومت خود دستور های سختی جهت زیر فشار گذاردن اولاد علی (ع) صادر کرد ابتدا دستور داد تا تمام حقوق و مزایایی که در زمان پدرش ((مهدی)) به بعضی علویان داده می شد قطع کنند و به تمام مناطق و شهرها بخشنامه کرد که هر کس یکی از خاندان علی (ع) را بیابد اطلاع دهد و به پایتخت (بغداد) بفرستد جایزه دارد . او با

۲۱ - - جلیلی مهدی ، قیامهای علویان حسنی ، پایان نامه ، ۱۳۷۵ ، ص ۹۰

روشهای گوناگون درصدد دستگیری و ارباب و ازبین بردن فرزندان پیامبر(ص) برآمد و آنقدر به آنان فشار آورد که دیگر کاردبه استخوان رسید و این فشار و جنایات او نسبت به خاندان پیامبر یکی از علل قیام حسین رهبر فخر و علویان و شیعیان بود .

در یک جلسه حضور و غیاب یکی از علویان بنام حسن بن محمد غایب بود و حسین بن علی صاحب فخر و یحیی بن عبدالله بن حسن از جمله کسانی بودند که حضور حسن بن محمد را بعهده گرفته و ضامن او شده بودند ، این جریان همچنان^{۲۲} ادامه داشت تا ایام حج فرارسید و گروهی در حدود هفتاد نفر از شیعیان برای رفتن حج به مدینه آمدند و در محله بقیع در خانه ابن افلح منزل گرفتند و با حسین بن علی و دیگر بنی هاشم دیدار کردند و این خبر به گوش آن مرد عمری (فرماندار مدینه) رسید و سخت پریشان شد و از ورود شیعیان به خانه ابن افلح مطلع شد و کار حضور و غیاب بنی هاشم در محل منصوره را سخت گرفت و مردی بالخصوص را مأمور بر آنها کرد ، این مرد به نام ابی بکر بن عیسی حائک معروف بود او دستور داشت تا کار حضور و غیاب علویان را در مقصوره سرپرستی کند او نماینده فرماندار بود چون روز جمعه شد بنی هاشم و شیعیان را در مقصوره حاضر نمود و نگذاشت هیچکدام از آنجا بیرون روند تا نزدیکی های ظهر که مردم به مسجد می رفتند آنان را آزاد کرد تا پس از ادای نماز برگردند و وقت آنها به همین اندازه بود که وضو بگیرند و به مسجد بروند در مدت ۳ روز که حضور و غیاب می کرد ، حسن بن علی محمد حضور نداشت ، نماینده فرماندار باتندی روبه یحیی عبدالله و حسن بن علی نمود گفت : الآن باید او را حاضر کنید و گرنه هردوی شما را به جای او بازداشت می کنم بر خورد فرماندار نیز با حسین بن علی و یحیی بن

۲۲ - رضوی اردکانی ، سید ابوالفضل ، ماهیت قیام

عبدالله پس از احضار او در کاخ با پر خاش بود در این وقت حسین بن علی کسی را به نزد حسن بن محمد فرستاد و به او پیام داد که ای عموزاده لابد از جریاناتی که میان من و این مرد فاسق اتفاق افتاده مطلع شده ای ، اکنون بهر جا که می خواهی برو، حسن پیام داد : نه به خدا قسم ای عموزاده من اکنون به نزد شما می آیم تا مرا به نزد او ببرید و دستم را در دست او بگذارید ، حسین جواب فرستاد که هیچگاه چنین نخواهد شد که خدای تعالی مرا در حالی مشاهده کند که به نزد پیامبرش محمد (ص) بروم و خون تو به گردن من باشد و درباره خون تو بامن به خصومت و احتجاج برخیزد و من هر طور که شده ترا محافظت می کنم شاید خداوند هم مرا از آتش جهنم محافظت نموده و مصون دارد . پس از این جریان حسین تصمیم خود را گرفت و وارد عمل شد و با امام موسی بن جعفر (ع)^{۲۳} برای قیام مشورت نمود و به گفته حسین بن علی و یحیی بن عبدالله ما اقدام به قیام نمودیم تا با امام موسی بن جعفر (ع) مشورت کردیم و او به ما دستور خروج و قیام داد. حدود ۲۵ نفر از چهره های بارز علوی و ده نفر از سران شیعه که به عنوان حج و زیارت به مدینه آمده بودند با حسین بن علی ملاقات کردند و تصمیم نهائی خویش را گرفتند و نباشد که تمام جوانان بنی هاشم و خاندان علوی و همه شیعیان و طرفداران آنان را بسیج کنند و منتظر فرمان باشند و صبح روز بعد علویان دسته جمعی در حالی که پیشاپیش آنان چهره های تابناک حرکت می کردند لحظاتی قبل از طلوع فجر به شکل رژه مسلحانه وارد مسجد پیامبر شدند و فریاد شعار احداد و اذان همراه با حی علی خیر العمل جریانی را آشکار کرد ، مدینه آستان انقلاب است ، جنب و جوش و رفت و آمدهای مشکوک و چهره

۲۳ - رضوی اردکانی ، سید ابوالفضل ، ماهیت قیام شهید فخر ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، ص ۱۳۸

های مهم و صحبت های مختلف همه خبراز یک حادثه می دادند ، فرماندار مدینه می دانست که با آغاز حرکت علویان و وارد عمل شدن شیعیان دیگر جای ماندن در مدینه نیست چه بهتر که دست کم جان خود را نجات دهد او می دانست که پایگاه محکمی در دل های مردم ندارد و ازسوی دیگر نه نیروی زیادی برای مقابله با انقلاب در دست است و نه محبوبیتی که بتواند از مردم کمک بگیرد به ناچار فرار را برقرار ترجیح داد . علویان وارد مسجد پیامبر شدند و حسین درحالی که لباس و عمامه سفیدی پوشیده بود شمشیری برهنه در دست داشت بالای منبر رفت انگیزه نهضت و علل آن را به طور اختصار بیان داشت : که من فرزند رسول خدایم وهم اکنون بر منبر او نشسته ام و درحرم اویم و شما را به سنت رسول خدا دعوت می کنم ، ای مردم آیاشما آثار و نشانه های رسول خدا(ص) را در سنگ و چوب می جوئید و برای تبرک به آن دست می مالید ولی پاره تنش و فرزندش را ضایع می کنید . در ساعات اول روز اولین عکس العمل دشمن آغاز شد گرچه فرماندار خبیث ترسوی مدینه فرار کرده بود .^{۲۴} اما پاسبانان شهر که فرمانده آنها خالد پربری بود با ۲۰۰ نفر به طرف مسجد حمله ور شدند باوجود آن خالد بیچاره سخت خود را حفاظت می کرد اما شجاعت نواده امام حسن و ضربت جانانه اش کار او را ساخت ، طرفداران حسین گروه مهاجم را عقب زدند و از مسجد بیرون راندند ، درگیری به بیرون مسجد کشانده شد ، نیروهای انقلاب موفق شدند فرمانداری را به تصرف درآورند و به خزانه بیت المال مسلط شدند و در این گیرودار فرصت طلبان و دزدان به بیت المال دستبرد زدند و مقداری از اموال مسلمین به سرقت رفت و باقی مانده آن که بیش از ده هزار دینار بود به دست حسین رهبر قیام افتاد که آنرا بین مردم

۲۴ - رضوی اردکانی ، سید ابوالفضل ، ماهیت قیام شهید فخر ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، ص ۱۴۰

قسمت کرد ، از آنجاکه تعداد زیادی از مسلمانان مبارز در زندان حکومت عباسی در مدینه در بند بودند آزادی آنان و ملحق شدن آنها به نیروهای انقلاب اثر مهمی برای حسین و یارانش داشت انقلابیون به زندان حمله کردند و باشکستن درب آن موفق شدند مسلمانان در بند را آزاد سازند .

درگیری با شدت تظاهر ادامه یافت و بر دو طرف تلفات و ضایعاتی وارد شد و این درگیری باشکست مزدوران عباسی و متفرق شدن آنان مقارن ظهر به پایان رسید بنابراین طبری قیام حسین در مدینه شنبه سیزدهم ذی القعدة آغاز شد و پس از سه روز درگیری شهر کاملاً " به تصرف انقلابیون درآمد و کارتصرف و پاکسازی شهرو نصب فرماندار جدید و تجهیز نیرویازده روز طول کشید و در روز بیست و چهارم ذی القعدة سال ۱۶۹ حسین و یارانش

بسوی مکه حرکت کردند . حسین بن علی رهبرانقلاب با یاران خود که حدود سیصد نفر می شدند از مدینه آهنگ مکه نمودند و حسین مردی از یاران خود را بنام دینار خزاعی به عنوان فرماندار مدینه منصوب کرد ، خیرتصرف شهر مدینه بدست نیروهای انقلاب و حرکت آنان به سوی مکه سران عباسی راسخت متوحش ساخت و جاسوسان و عمال کثیف آنان کلیه گزارشهای مربوط به قیام را به آنان دادند و چون آنان قصد حسین رهبر قیام جهت آهنگ به مکه و آزادسازی شهر خدا را فهمیدند و متوجه شدند که منطقه اصلی نبرد مکه خواهد بود آماده شدند و به تدارک نیرو و تهیه امکانات دفاعی برخاستند .^{۲۵}

و علاوه بر نیروی موجود در مکه تعداد زیادی از سران و فرماندهان عباسی بعنوان زیارت خانه خدا اما در واقع به عنوان جنگ و سرکوب قیام با تجهیزات و نیروی کافی به سوی

۲۵ - رضوی اردکانی ، سید ابوالفضل ، ماهیت قیام شهید فخر ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، ص ۱۴۲

مکه حرکت کردند . محمد بن سلیمان که از طرف خلیفه به عنوان فرمانده عملیاتی منصوب شده بود در همان روز جمعه هشتم ذی الحجه ۱۶۹ هجری - قمری یک گروه بیست و چند نفری را به فرماندهی ابوکامل، وابستگان اسماعیل بن علی به طرف محل استقرار و تجمع نیروهای حسین فرستاد تا هم اطلاعاتی از وضع آنان بدست آورد و هم در بین راه جذب نیرو کند . تعداد نیروهای دشمن در جریان جنگ فخ به چهار هزار سوار می رسید و فرماندهی کل عملیاتی آنان بعهده موسی بن عیسی پسر عم خلیفه عباسی بود و نیروهای حسین کمتر از ۵۰۰ نفر بودند آنان در روز هشتم ذی الحجه سال ۱۶۹ با حسین بن علی هنگام نماز صبح درگیر شدند موسی بن عیسی که حسین و همراهانش را دید دستور داد لشکر رابه صف کردند و محمد بن سلیمان را در میمنه و خود در مسیره سلیمان بن ابی جعفر و عباس بن محمد را در قلب لشکر گماشت و با پایمردی مجاهدان راه خدا جنگ در سرزمین فخ به وقوع پیوست و نیروهای اندک حق با انبوه نیروهای شیطانی با وضعی نابرابر درگیر شدند نخستین کسی که بر حسین و یاران او حمله کرد موسی بن عیسی بود و نیروهای انقلاب توانستند این حمله را دفع کنند . موسی برای آنکه آنها رابه میان دره بکشاند شروع به یک عقب نشینی تاکتیکی کرده و آنها نیز همگی سرازیر میان دره شدند . در این هنگام محمد بن سلیمان از پشت سر آنان حمله ور شد و این حمله آنچنان سخت بود که بیشتر یاران حسین در این حمله کشته شدند . در این وقت سران لشکر عباسی مرتبا " فریاد می زدند : ای حسین تو در امانی و حسین با صدای بلند جواب می داد که : من امان نمی خواهم و همچنان جنگید تا به شهادت رسید ، سلیمان بن عبدالله بن حسن و عبدالله بن اسحاق فرزند ابراهیم بن حسن بود صدای چکاچک شمشیرها لحظه ای قطع نمی شد سرزمین فخ

و بلدح راگردوغبارفراگرفته و نیروها به طوری باهم آمیخته شده^{۲۶} و درگیر بودند که دوست و دشمن به زحمت شناخته می شدند و درمواردی بسیار جنگ به شکل تن به تن جریان داشت و حسن بن محمد فرزند محمد نفس زکیه از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) که جزئیاران و فرماندهان لایق نیروهای انقلاب بود و از پسرعموهای حسین رهبرانقلاب بود تیری به چشمش خورد اما او اعتنائی نکرد و مردانه می جنگید، حسین با لب تشنه و شکم گرسنه درگرمای گرم نبرد با روحیه ای عالی چون شیرزیان از هرسوبه دشمن حمله می کرد خون تمام صورتش راگرفته و زخمهایی کاری برپیکرمقدسش وارد شده بود اما او فرزند علی است و علی واری جنگد ولی نزدیک ظهر است و ساعتها از نبردگذشته که ناگهان فریاد شادی دشمن به آسمان بلند شد که البشاره البشاره مگرچه شده ، بلی حسین بن علی ، این علوی و فاطمی رشید به شهادت رسید .

قیام یحیی بن عبدالله محض

درجریان انقلاب فخرچهره های برجسته ای از خاندان ابوطالب و علویان در کنار حسین و همراه او قیام کردند که هرکدام شخصیتی والا و مقام عالی بودند از جمله آنان چهره درخشان عیسی و برادرش ادريس فرزندان عبدالله بن حسن است یحیی مرد شماره دو قیام و معاون رهبرقیام بود. نسب یحیی بدین شرح است ، یحیی فرزند عبدالله فرزند حسن فرزند امام مجتبی (ع) وی جوانی عابد و مالک و عالم و محدث و راوی و شجاع بود ، کنیه او ابوالحسن و نام مادرش قریبه دختر عبدالله ذبیح است ، لقب او صاحب دیلم و عالم شهید وابتثی می باشد ، یحیی بن عبدالله جزء همراهان حسین بن علی صاحب فخر بود و چون

۲۶ - رضوي اردکاني ، سيدابوالضل ، ماهیت قیام شهید فخر ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، ص ۱۴۴

حسین و یارانش کشته شدند یحیی خود را مخفی کرد و به صورت ناشناس از این شهر به آن شهر فراری بود و در صدد بود پناهگاهی بیابد و در آنجا رحل اقامت افکند، وی به شدت تحت تعقیب عوامل خلیفه عباسی هادی و سپس برادرش هارون الرشید قرار داشت، فضل بن یحیی برمکی وزیر هارون از محل اختفای او مطلع شد و به او پیغام داد که از آنجا کوچ کند^{۲۷} و به بلاد دیلم برود و بر نامه ای هم برای او فرستاد که در آن نامه به حکام و فرمانداران دستور داده بود کسی معترض او نشود، یحیی به طوفاشناس خود را به دیلم رسانید، از آنجائی که یحیی بن عبدالله مرام زیدیه رانداشت و در مسائل و احکام پیرو فقه اهل بیت و فتاوی امام صادق (ع) بود با بعضی از انقلابیون زیدی که همراهش بودند اختلاف نظر است و همین امر سبب تفرقه در میان انقلابیون شد سرزمین کوهستانی گیلان و قزوین و کلا" به منطقه شمالی ایران بلاد دیلم گفته شده است، از آنجائیکه سرزمین دیلم تا اندازه زیادی تحت سلطه و حکومت عباسیان نبودند و مردانی کوهستانی و شجاع و با صداقت داشت زمینه خوبی برای فعالیت علویان و انقلابیون شیعه بر ضد دستگاه بنی عباس شد. هارون از این پیشآمد سخت نگران و ناراحت بود، تصمیم گرفت که فضل بن یحیی برمکی وزیر کارداران و مقتدر برمکی خود را مأمور سرکوبی نهضت دیلم نماید، لذا فضل را با پنجاه هزار سرباز با جمع کثیری از سران لشکر و درباریان به سوی شمال ایران روانه کرد، یحیی دریافت که توان رویارویی بانبروی عظیم هارون الرشید را ندارد، لذا با شرایط عهد و میثاق محکمی پیشنهاد فضل را پذیرفت بالاخره یحیی به همراه فضل برمکی به سوی بغداد حرکت کردند و چون به پایتخت رسیدند چون یحیی به بغداد آمده

۲۷ - رضوی اردکانی، سید ابوالفضل، ماهیت قیام شهید فخر، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ص ۱۴۶ و ص ۱۵۰

هارون خلیفه عباسی مقدمش را گرامی شمرد و تجلیل فراوانی از او بعمل آورد و جوایز و هدایای گرانبها به او داد که گویند جوایز نقدی اش حدود دویست هزار دینار بود و این علاوه بر خلعت‌های قیمتی و چهارپایانی است که به او بخشید که یحیی آن همه دویست هزار دینار پولی را که هارون به او داده بود در پرداخت قرض‌های حسین بن علی رهبر شهید انقلاب فح مصرف کرد.^{۲۸}

بنی عباس سخت از علویان وحشت داشتند، هارون الرشید در صدد بود تا نقشه ای بکشد و بهر وسیله ای که شده یحیی را متهم سازد لذا برای او و هوادارانش بهانه جویی می کرد تا اینکه به او اطلاع دادند مردی بنام فضاله مخفیانه مردم را به بیعت با یحیی دعوت می کند ، هارون دستور دستگیری او را داد وی را به زندان افکند و پس از چندی او را خواست و به او دستور داد که به یحیی نامه ای بنویسد و در آن نامه به یحیی گوشزد کند که گروهی از سران ارتش و نزدیکان خلیفه دعوت تو را پذیرفته اند و آماده اند به فرمان تو برضد هارون الرشید قیام کنند آن مرد این نامه را نوشت و برای یحیی فرستاد ، چون نامه مزبور بدست یحیی رسید بلا درنگ آورنده نامه را بانامه تحویل یحیی بن خالد وزیر هارون داد و به او گفت : این مرد نامه ای برای من آورده که من نمی دانستم چه کسی آن نامه را بدست او داده ، هارون از جریان مطلع شد و نقشه اش با شکست روبرو شد و فهمید که یحیی بن عبدالله در صدد مخالفت با او نیست . یحیی بن عبدالله موقعی که دانست هارون در صدد توطئه برضد اوست به فکر راه چاره ای افتاد بلکه خویش را از چنگ این خلیفه سفاک نجات دهد روزی به فضل بن یحیی گفت : ای فضل از خدا بترس که دستت به خون من آلوده شود و

۲۸- رضوی اردکانی ، سید ابوالفضل ، ماهیت قیام شهید فح ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، ص ۱۵۵

پرهیز از اینکه فردای قیامت محمد(ص) خصم تو باشد فضل بن یحیی تحت تأثیر کلمات یحیی قرار گرفت و او را آزاد گذارد هارون بوسیله جاسوسان خود که برفضل گماشته بود از جریان مطلع شد از این روفضل را خواست و به او گفت : یحیی بن عبدالله کجاست فضل گفت او در جای خود تحت نظر من است فضل گفت به جان شما سوگند که من او را آزاد گذاشته ام و چون مرابه خویشی و نزدیکش به پیامبر خدا(ص) سوگند داد دلم بحال اوسوخت و او را آزاد گذاشتم هارون گفت : احسنت کار خوبی کردی من هم تصمیم داشتم او را آزاد کنم^{۲۹} . یحیی به وساطت فضل وزیر هارون به ظاهر آزاد شد و به عنوان زیارت خانه خدا از بغداد اعزام حجاز شد . وی در حجاز کاملاً تحت مراقبت جاسوسان حکومت بود و عده ای از هواداران حکومت عباسی و کاسه لیسان خلافت در حجاز تصمیم گرفتند به هر قیمت شده مجدداً سبب گرفتاری یحیی بن عبدالله را فراهم کنند آنان از یحیی به نزد هارون سعایت و گزارش کردند و شهادت دروغ دادند که یحیی در صد جمع عده و عده است تا قیام کند و او بیعت و عهد با خلیفه راشد کرده و نادیده گرفته است . سعایت و شهادت دروغ این از خدابی خبران بامنظوری که هارون نسبت به یحیی در دل داشت موافق درآمد و کسانی که این شهادت را دارند عبارت بودند از: ۱- عبدالله بن مصعب زبیری ۲- ابوالبحتری وهب بن وهب ۳- مردی از بنی زهره ۴- مردی از طایفه بنی مخزوم این سعایت و گزارش سبب شد که هارون بلافاصله دستور جلب و دستگیری یحیی را صادر کند ، لذا او را گرفته به

^{۲۹} - رضوی اردکانی ، سید ابوالفضل ، ماهیت قیام شهید فخر ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، س ۱۵۷

بغداد آوردند اورازیرنظر در سردابی زندانی کنند و هرازگاهی او را به نزد خویش می آورد و با او مناظره و یا اورا محاکمه می کرد.^{۳۰}

مرد زبیری به خاطر اهانت و سعایتش از یحیی در نزد هارون مورد غضب یحیی قرار گرفت و در همان مجلس یحیی با او مباحله کرد و او را نفرین کرد و پس از سه روز به وضع بدی درگذشت. یحیی همچنان در زندان هارون بسر می برد و هارون دنبال بهانه ای بود تا آن عهد نامه که بین او و یحیی بود را بی اعتبار کند تا مجوزی برای قتل یحیی در دست داشته باشد بهتر دید که جریان را بدست چند آخوند درباری فیصله دهد.

یکی از آنها ابوالبختری آخوند خبیث و بی دین دربار عباسی با کمال وقاحت امان نامه را از دست حسن بن زیاد لولوی کشید و با قاطعیت گفت: این امان نامه باطل است و بی اثر چون

یحیی بن عبدالله در میان مسلمین اختلاف و تفرقه انداخته و خونریزی کرده او یک خرابکار است اورا بکشید و خونسش به گردن من و همانجا تصمیم قطعی بر قتل یحیی بن

عبدالله گرفت. جعفر بن احمد و راق از مردای که هم زندان یحیی بوده نقل می کند که گفت من در یکی از تاریکترین زندانها و تنگترین آنها در نزدیکترین سلول یحیی زندانی بودم

، در یکی از شبها پس از آنکه پاسی از شب گذشته بود صدای قفلهای زندان به گوش ما خورد ناگاه دیدم که شخص خلیفه در حالی که سوار بر استری بود وارد محوطه زندان شد و

چون نزدیک سلول ما رسید ایستاد و به اطرافیاناش گفت: او (یحیی بن عبدالله) کجاست؟ گفتند: در این سلول، گفت او را بیاورید، یحیی را از زندان انفرادی بیرون آوردند و به نزد

هارون بردند. هارون سخنانی به او گفت که من نفهمیدم و بعد از آن شنیدم که هارون

۳۰. مقاتل الطالبین، ص ۴۷۲

فریادزد: اورا بگیرد اطرافیان یحیی را گرفتند و صد ضربه عصا به او زدند . یحیی ، هارون را به خدا و خویشی و نسبتش را به رسول خدا (ص) سوگند می داد و قرابت و خویشی خود را با هارون یادآوری می شد و هارون می گفت : من با تو قرابتی ندارم ، و پس از این شکنجه و آزار او را به زندان برگرداندند ، آنگاه هارون روبه زندانبان کرد و گفت : چه اندازه آب و نان به او می دهید ، گفتند چهار قرص نان و هشت رطل آب . هارون گفت : آن را نصف کنید ، این دستور را داد و رفت ، چند شبی گذشت دوباره صدایی شنیدم و به دنبال آن هارون را دیدم که می آید و باز همانجا ایستاد و گفت : یحیی را بیاورید چون یحیی را به نزد او آوردند همان سخنان را تکرار کرد و به دنبال آن دستور داد صد ضربه چوب به او بزنند و یحیی او را سوگند می داد ولی هارون اعتنایی نمی کرد ، سپس یحیی را به زندان برگرداندند ، هارون از جیره روزانه پرسید، گفتند و قرص نان و چهار رطل آب گفت : آن را نصف کنید این دستور را داد و رفت ، هارون پس از چند شب برای سومین بار آمد و دستور داد او را بیاورید ، در آنوقت در اثر شکنجه و بی غذایی یحیی به سختی بیمار شده بود و قدرت حرکت نداشت زندانبانها گفتند : او به سختی بیمار است و قدرت حرکت ندارد هارون پرسید جیره اش چقدر است ، گفتند یک قرص نان و دو رطل آب هارون گفت : نصفش کنید و از آنجا رفت . بلی طولی نکشید یحیی در اثر این شکنجه ها و ناملايمات و از شدت گرسنگی و تشنگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و جنازه اش را از زندان بردند و به خاک سپردند .^{۳۱} طبری تاریخ شهادت یحیی را سال ۱۷۶ هـ ق می داند . نسبت بسیاری از سادات حسینی به یحیی منتهی می شود اولاد او یازده نفرند که چهار دختر و هفت پسر می باشند ، بسیاری از فرزندان

۳۱ - مقاتل الطالبین ، ص ۴۸۲

آن به شهادت رسیدند اعقاب یحیی از پسرش محمد بود که پیوسته در حبس رشید به سربرد تابه شهادت رسید. ۳۲

ادریس بن عبدالله

از جمله یاران حسین بن علی رهبر قیام فخر ادریس فرزند عبدالله حسن مثنی فرزندان م
مجتبی (ع) می باشد او از چهره های درخشان نهضت بود و یکی از معاونین و فرماندهان
انقلابیون در جنگ فخر بود.

ادریس بن عبدالله از کسانی بود که در جنگ فخر در کنار حسین جنگید ولی کشته نشد
او برادر یحیی بن عبدالله است. نام مادرش عاتکه دختر عبدالملک بن حارث شاعر است که
از طایفه فخرومی است.

اکثرباران و همزمان حسین در کنار رهبرشان تا آخرین نفس جنگیدند و به شهادت رسیدند
ولی تعدادی از آنان موفق شدند خود را از معرکه نجات دهند و از دست عمال حکومت
فرار کنند و از جمله آن دو برادر یحیی بن عبدالله و ادریس فرزندان عبدالله بن حسن بودند.

پس از شکست انقلاب ادریس با غلامش (راشد) خود را به مکه رساندند و چون ایام حج بود
زمینه مساعدی برای فرار و پوی گم کردن دشمن بود لذا ادریس خود را در میان کاروان
حجاج مصری و آفریقایی انداخت و برای آنکه شناخته نشود نقش غلام راشد را بازی می

کرد که در واقع قضیه به عکس بود و بدین ترتیب همراه با کاروان مصریان خود را به
مصر رساند، هنگامی که آنان وارد مصر شدند شب بود به منزل یکی از هواداران بنی عباس

رفتند میزبان هنگامی که شیوه سخن گفتن مهمانان ناشناس را شنید به آنان گفت : گویا شما از نژاد عرب باشید ، ادریس و راشد گفتند : بلی درست است ما از عربهای حجازیم آن مرد گفت : نه اهل حجاز نیستید ، گفتند : چرا، در اینجا راشد به آن مرد میزبان گفت : می خواهیم رازی را به تو بگوییم منتها به دوش شرط ۱- قضیه را فاش نکنی تا ما از مصر خارج شویم ۲- یا اگر مایل بودی ما را امان دهی و مخفی نگه داری ، مرد مصری گفت : قول می دهم چنین کنم ، راشد خود و ادریس بن عبدالله را معرفی کرد^{۳۳} آن مرد موقعی که آنان را شناخت در خانه خود اطاقی مخفی در اختیار آنان گذاشت و آن دو را منزل داد ، روزی میزبان مصری به میهمانان خود گفت هم اکنون کاروانی عازم آفریقا است و به راشد پیشنهاد کرده تو همراه کاروان برو ولی ادریس بامن باشد زیرا می ترسم اگر با هم باشید شناخته شوید و در سربرایتان فراهم شود ، بدین ترتیب ادریس راهمراه خود برداشته و نزدیکیهای مغرب اورابه کاروان رسانید ادریس به همراه راشد به شهرهای فلس و طنجه رفتند و در آنجا سکونت اختیار کردند. پس از آنکه ادریس در شهرهای مغرب شناخته شد و مردم به شخصیت و موقعیت او پی بردند جایگاه خاصی در میان توده ها پیدا کرد و او مردم را به حکومت اسلامی و علوی و رضای آل محمد دعوت نمود ، مردم به او پیوستند و با اویبعت کردند و او در تاریخ چهارم ماه رمضان سال یکصد و هفتاد و هجری قمری رسماً تشکیل حکومت داد و به عنوان سرسلسله و بنیان گذار حکومت اداره سه شمال آفریقا تاریخ جدیدی را در مبارزات اهل بیت و شیعه گشوده و حکومت علویان یا ادریسان نزدیک دو قرن پابرجا ماند و برای اولین بار در آن عصر در اوج حکومت و قدرت عباسیان یعنی زمان هارون

۳۳ - مقاتل الطالبین ، ص ۴۸۷

الرشید واموی های اندلس و اسپانیا حکومت علوی بدست باکفایت این سید حسنی بنیان نهاده شد^{۳۴} دولت عباسیان در زمان هارون که به اوج قدرت خود رسیده بود شاهد دو حرکت شیعی و قیام مهم بود یکی از جناح شرق که همان قیام یحیی در بلاد دیلم بود و بالاخره باتوطئه هارون درهم شکسته شد. دوم قیام و حرکت ادريس در غرب دولت پهناورعباسیان بود که این قیام به ثمر رسید و توطئه های هارون و دیگرعباسیان نتوانست آن را درهم بشکند. ناصری در کتاب ارزنده الاستقصاء گوید: اردیس پس از فرار از واقعه فح به مصر رفت، منصب برید اداره چیست و اطلاعات مصریه عمده واضح مولای صالح بن منصوردوانیقی بود که به لقب مسکین معروف بود، اوشیعه و از طرفداران اهل بیت (ع) بود، موقعی که پی به ماجرای ادريس برد وی رامخفی کردو در فرصتی مناسب با اسب برید اورا به افریقیه فرستاد، ادريس به اقصای افریقه رفت و به شهر((ولیلی)) نزدیک طنجه فرودآمد و امیرآنجا(اسحاق بن محمد) وقتی اوراشناخت مقدمش را گرامی داشت و نژادبربرابه پیروی از وی خواند و نسب و شخصیت و نزدیکی ادريس به پیامبر(ص) و فضایل وی رابشرمدوبه کمک اواطلاعت عباسیان بیرون آمد نخستین قبیله که با ادريس دست بیعت داد ((اوریه)) از بزرگترین و قوی ترین و پرجمعیت ترین قبایل بربربود آنان علاقه شدیدی به ادريس پیدانمودند واورابرجانشان مقدم می داشتند. اسحاق بن محمد از قبیله خویش و بسیاری از قبایل دیگر برای ادريس بیعت ستاند و کاروی بالاگرفت و برسرزمین پهنآوری که از مغرب قیروان تا سواحل اقیانوس امتدادداشت به وساطت او بود که ادريس توانست به مغرب برود و هادی عباسی موقعی که خبرهمکاری و دخالت واضح رادر

۳۴ - مقاتل الطابین، ص ۴۸۷ و تاریخ طبری، جلد ۱، ص ۲۹

فرار ادريس شنيد دستور داد كه او را دستگير و به اعدام محكوم كنند و طبق اين فرمان گردن او را زدند و به دارش آويختند . اعدام واضح به فرمان هادي صحيح بنظرنمي رسد زيرامت حكومت هادي ، يكسال و چندماه بيشتر نبود و واقعه فح سه ماه قبل از مرگ هادي به وقوع پيوست و جريان فرارادريس از حجاز به مصر و سپس به مغرب و كشف دخالت واضح در فرار او بيش از سه ماه طول نكشيد و به احتمال قوي واضح به دستورهارون الرشيد به قتل رسيد ، لذا طبري اضافه مي كند كه گفته مي شود واضح به دستور هارون الرشيد به قتل رسيد . بلي ادريس موفق شد دولتي مستقل ، خارج از حيطه وسلطه عباسيان را در شمال افريقا بنيان نهد او را رسماً " به لقب امير المؤمنين مي خواندند و دامنه نفوذ او در كل شمال افريقا يعني مراکش ، لیبی و الجزایر به استثنای تونس كه عوامل عباسی در آنجا قدرت داشتند گسترش يافت از صفات بارز اين شخصيت و رهبر نخستين دولت شيعه فهم واستعداد ذاتی او به ^{۳۵} هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی بود كه انسانی دادگر و نيكوکار و خدمتگزار بود . حكومت ادريس در شمال افريقا تهديد بزرگی برای دولت مقتدر هارون الرشيد بود . برای هارون الرشيد بسيار سخت و مشكل بود كه لشكري به آن سوی قاره افريقا گسيل دارد و تازه معلوم نبود به اوج گيري قدرت علويون در شمال افريقا نيروئی بتواند با اوج گيري قدرت علويون در شمال افريقا نيروئی بتواند حرکت آنان را سرکوب کند ناچار هارون چاره ای ديگر انديشيد و آن طرح ترور و به قتل رساندن ادريس بوسيله يك عامل نفوذی بود .

۳۵ - رضوي اردكاني ، سيد ابوالفضل ، ماهيت قيام شهيد فح ، مركز مطالعات و تحقيقات اسلامي ، ص ۱۶۶

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین جریان مسموم نمودن ادریس توسط مأمورهارون را دوگونه نقل کرده است ۱- آنکه هارون راجع به جریان ادریس ، باوزیرش یحیی بن خالد برمکی مشورت کرد و چاره جوئی خواست یحیی بن خالد متعهد شد که خیال خلیفه را از این حرکت آسوده کند و ترتیب کار ادریس را بدهد او یکی از سران زید به نام سلیمان بن جریر جزی را طلبید و با وعده و وعید از او خواست که بعنوان عامل نفوذی به سوی مغرب رود و از در دوستی با ادریس نزدیک شود و در یک فرصت مناسب شیشه عطری که یحیی بن خالد به او داده بود و در آن سم مهلکی بود بعنوان هدیه به ادریس دهد و بگوید که این از بهترین عطرهاى عراق است تا آنجا که گوید : نقشه وزیر برمکی موفق از آب درآمد و ادریس با استشمام آن عطر مسموم شد و بیهوش بر روی زمین افتاد حاضران در مجلس نتوانستند بفهمند که سبب چه بوده و از این رو فوراً" به نزد راشد (همان غلام قدیمی) و مشاور و همراز ادریس فرستادند چون او از راه رسید ساعتی به معالجه او پرداخت ولی ادریس همچنان در حالت اغما بسر می برد و تا غروب به هوش نیامد و چون شب فرارسید از دنیا رفت ، راشد پس از تحقیقاتی سبب آنرا دانست و به نقشه سلیمان پی برد از این رو با چند سوار به تعقیب او از شهر خارج شدند و به سرعت او را دنبال کردند و جزراشد دیگر همراهان او نتوانستند خود را به سلیمان برسانند و اسبانشان از پای^{۳۶} درآمد ، راشد همین که خود را به سلیمان رساند او را زیر ضربات شمشیر گرفت و سرو صورت و دست او را مجروح ساخت که در اثر یکی از ضربات انگشتان دودست سلیمان فلج شد و تا آخر عمر همان حال بود و موفق به فرار شد ، راشد به شهر بازگشت و خود را بر سر جنازه ادریس رساند و ترتیب

۳۶ - رضوی اردکانی ، سید ابوالفضل ، ماهیت قیام شهید فخ ، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، ص ۱۷۰

دفن او را داد ، ابن خلدون در تاریخ خود می گوید : جسد ادریس را در شهر وليله که نزدیکترین شهر طنجه است دفن نمودند و تاریخ وفات اوسال ۱۷۵ هـ - ق می باشد .

قیام محمد بن اسماعیل

امام جعفر بن محمد صادق (ع) پس از مرگ پسر بزرگش اسماعیل وفات کرد ، هنگام وفات امام محمد پسرش اسماعیل ۱۶ ساله بود ، امام جعفر صادق (ع) و محمد باقر (ع) غلامی داشتند نام این غلام میمون فداح بود وی در رشد جنبش اسماعیلیه در تاریخ نقش بارزی ایفا کرده است زیرا امام صادق (ع) پرورش نوه اش محمد بن اسماعیل را به عهده او گذارده بود ، میمون فداح از یاران امام باقر (ع) و پس از آن از طرفداران امام صادق (ع) به شماری آمد ولی روایتهای زیادی از این دو امام نقل کرده است ، میمون فداح بازرگان بود و نقش او آنقدر مهم بود که مورخان او را موسی حقیقی جنبش اسماعیلیه تلقی کرده اند . میمون فداح زمانی شروع به گرفتن بیعت برای محمد بن اسماعیل کرد که سن محمد از ۱۶ سال تجاوز نمی کرد ، مردم گرداو جمع شدند و محمد بن اسماعیل را نامزد رهبری خود کردند ، محمد مدتی در مدینه منوره بود تا که هارون الرشید به حکومت رسید ، هارون امام موسی بن جعفر (ع) را به زندان افکند و پس از آن دستور دستگیری محمد را صادر کرد . بهانه او برای دستگیری محمد آن بود که وی مردم را به سوی خود دعوت می کند و این که او با جمع کردن هواداران خود و گرد آوری اموال تصمیم شورش علیه حکومت را دارد ، لذا محمد مخفیانه از مدینه خارج شد و از این شهر به آن شهر آمد و رشد می کرد او باداعیان خود از مدینه به ری رفت زیرا حاکم ری اسحاق بن عباس فارسی از اسماعیلیان

اصیل بود ، وی سپس روانه نهاوند شد و بعد از آن به تدمردرسوریه رفت و پس از آن که اسماعیلیان آن جرابه عنوان مرکز فعالیتهای خود برگزیدند در همان جا درگذشت وی داعیان خود را به شمال افریقا فرستاده بود گفته می شود محمدبن اسماعیل از ترس مأموران هارون درسرداب خانه خود پنهان می شد . اسماعیلیان پس از او با پسرش عبدالله ملقب به احمد وفی بیعت کردند وفی بامأمون معاصر بود چنان که روایت شده است از شگردهای پنهان کاری او این بود که وی سردابی در خانه خود داشت که از طریق ^{۳۷} یک کانال وسیع به صحرایی در اطراف شهر (سلمیه) متصل می شد . پولها و دارائی های این جنبش به شترهایی بارمی شد و درسردابها راشبانه به روی آنها می گشودند و سپس در روز آن را با خاک می پوشاندند که هیچ کس به وجود آنها پی نمی برد . سلیمه از نظر موقعیت جغرافیایی در ناحیه مرکزی واقع شده بود و در نزدیکی عراق و بحرین و یمن قرار داشت خلفای اسماعیلیان (فاطمیان) در مصر و شمال آفریقا از فرزندان احمد بودند . جنبش اسماعیلیه از سازماندهی و پنهانکاری بسیار دقیقی برخوردار بود این جنبش دوازده رتبه دارد که عبارت است از: امام ، حجت یاباب ، داعی دعاه ، داعی بلاغ ، داعی مطلق یانقیب ، داعی محصور، جناح ایمن و یایمنی ، جناح ایسریایدسیری ، مکاسیر، مطالب ، مستجیب از جمله شیوه های سازمانی ایشان آن بود که نام امام را پنهان می داشتند فردی به اسماعیلیه پیوست بدون آن که امام خود را بشناسد ، حتی نام جنبش و اسامی دعاه را در اختیار او نمی گذاشتند بلکه پس از گذراندن مراحل مختلف و رسیدن به حد معینی تنها یکی از دعاه را به او معرفی می کردند به همین سبب میتوانستند به مراکز حساس حکومت

۳۷ - مدرسی ، محمد تقی ، ترجمه حمید رضا آذیر ، امامان شیعه و جنبشهای کتبی ناشر بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد ، ص ۲۲۵

نفوذکنندگانی پرده داریکی از خلفا اسماعیلی مذهب بوده است و به تدریج برای او وقتی به حد معینی می رسید داعی و پس از آن بزرگان جنبش و درآخرامام را به او معرفی می کردند برخلاف ائمه ماکه علنا" به مردم درس می دادند و آنها راهدایت می کردند روحیه جانبازی در اعضای جنبش اسماعیلیه با الهام از عزم و ایثار و فداکاری قهرمانان کربلا بسیار بالا بود .

انقلاب ابوالسرایا

محمد بن ابراهیم بن اسماعیل یعنی پسر طباطبایی بن ابراهیم بن امام حسن بن علی بن ابی ایطالب به طرف کوفه حرکت کرد وی با سری بن منصور (از خاندان ربیعہ) ابن ذهل بن شیبان (ابوالسرایا) در تاریخ از پیش تعیین شده قرار ملاقات داشت . ابوالسرایا به مزار امام حسین (ع) آمد تا مکتبهای راکه در آنجا می بینید گرد آورد زیرا مزار امام حسین (ع) پایگاه انقلابها و پناهگاه انقلابیها بود او از آنجا با یارانش به کوفه بازگشت محمد بن ابراهیم وجود خود را در کوفه علنی ساخت علی بن عبیدالله بن حسین بن امام علی بن حسین (ع) و مردم کوفه چون فوجی از ملخ او را در برگرفته بودند ایشان اگر سلاحی نیافته بودند به عصا ، چاقو و آجری بسنده کردند. ابوالسرایا و همراهانش نیز در حالی که دو پرچم زرد در دست داشتند بر بالای کوه دیده می شدند ایشان نخست والی کوفه را از میان بردند و سپس لشکریان متعددی را یکی پس از دیگری به شهرها فرستادند تا با گروههایی که از پیش هماهنگ شده بودند در موعد مقرر عملیات خود را شروع کنند این امر پس از درگیری ایشان با عبدس بن عبدالصمد و پیروزی بر او بود . ابوالسرایا اسماعیل بن علی بن

اسماعیل بن امام جعفر صادق (ع) رابه ولایت کوفه برگزید و روح بن حجاج رابه عنوان فرمانده نظامی وی واحد بن سری انصاری را به سرپرستی دیگر امور وعاصم بن عامر رابه قضاوت منصوب کرد نامه ها یکی پس از دیگری از نقاط مختلف روانه کوفه می شد نامه هایی که خیر از فتوحات جدیدی می داد خطر از هر سو خلیفه عباسی را دربر گرفته بود خلیفه در آن زمان در خراسان به سر می برد حکومت عباسی تصمیمات عاجلی اتخاذ نمود حکومت زهرین مسیب را بالشکری گران روانه آن منطقه کرد ولی این فرمانده نظامی شکست سختی خورد و مردم کوفه در این جریان حماسه آفرینیهایی از خود نشان دادند . حکومت تزلزل و اضطراب بیشتری یافت لذا عبدوس بن عبدالصمد را با هزار سوار و سه هزار پیاده به جنگ ابوالسرایا فرستاد، پس از وقایع دومین جنگ محمد بن ابراهیم رهبر جنبش مجروح شد و بر اثر این جراحات درگذشت ابوالسرایا خود را به محمد بن ابراهیم رساند والیان مختلفی به ولایت شهرهای متعدد نصب شدند و به دنبال آن ابوالسرایا مردم را گرد آورد و خطبه ای خواند و خبر مرگ محمد را به آنها داد و به ایشان تسلیت گفت ، صدای گریه مردم به بزرگداشت وفات او بالا گرفت ، ابوالسرایا در سخن خود را ابو عبدالله رحمه ... نظیر خود را جانشین قرارداده است وی ابوالحسن علی بن عبیدالله را برگزیده^{۳۸} اگر شما راضی هستید اونیز راضی است والا کسی را از میان خود برگزینید در این جامحمد بن محمد پسر زید فرزند انقلابی امام علی بن الحسین (ع) که در آن هنگام جوان کم سن و سالی بود پیش آمد ابوالسرایا پاسخ داد ، رضایت من بسته به رضایت تو و سخن من همان سخن توست . پس محمد بن محمد را پیش آوردند و باو بیعت کردند . این نشانگر آن است

۳۸- مدرسی محمد تقی ، ترجمه حمید رضا آژیر ، امامان شیعه و جنبشهای مکتبی ، ناشر بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد ، ص ۲۵۹

که انقلابیون اهداف و ارزشها را به عنوان شعاری سرمی دادند که در زندگی عملی آنها نیز تحقق داشت تنوره جنگ شعله ور شد و جنگ سختی در گرفت و انقلابیون همچنان پایداری و مقاومت می کردند . نیروهای انقلابی همه نیرنگهای ارتش بنی ارتش بنی عباس را نقش بر آب می کردند . ابوالسرایا یکی از فرماندهان هرثمه راکشت، با مرگ وی سپاهیان بنی عباس با شکست فاحشی روبرو شدند هرثمه لشکری را که قریب پنج هزارسواره داشت به عنوان ذخیره باقی گذاشته بود تاوارد عمل شود یک باردیگرسپاهیان دو طرف در برابر یکدیگرایستادند ولی این بارنیزهرثمه از این کارزارطرفی نسبت_ لذا باصدای بلند چنین گفت: ای مردم کوفه چرا خون ماو خودتان رابرزمین می ریزید اگر جنگ شما باما به سبب آن است که امام ما را خوش نمی دارید پس این منصور بن مهدی است که مورد قبول ما و شماست بیایید تابا او بیعت کنیم و اگر می خواهید خلافت را از خاندان عباسیان بگیریید پس امام خود را برگزینید تا درروز دوشنبه همگی اجتماع کنیم و بدون کشت و کشتاردراین باره به بحث بنشینیم ، دراین هنگام مردم کوفه از حمله بازایستادند ولی ابوالسرایا به ایشان چنین گفت : وای بر شما این نیرنگی بیش نیست ولی مردم کوفه نپذیرفتند . ابوالسرایا احساس کرد که هدف بنی عباس تحقق یافته است و از رفتن به بصره صرف نظرکرد و تصمیم گرفت راه واسط را در پیش گیرد پس از رفتن به بصره به خاطر بازداشتن بادیه نشین صرف نظرکردوی به طرف اهوازبه راه افتاد تا این که به شوش رسید ولی دروازه را به روی او بستند او دستور داد تا در رابگشایند بدون اینکه او خبرداشته باشد .

سپاهیان بنی عباس به فرماندهی مأمونی او را تعقیب کردند^{۳۹} و جنگ شدیدی بین ابوالسرایا و همراهان او با لشکریان بنی عباس درگرفت چیزی نمانده بود که ابوالسرایا به پیروزی برسد ولی فریب خوردن یکی از غلامان او موجب شد که با شکست روبرو شود. بدین ترتیب سری بن منصور دستگیر و اعدام شد و محمد بن محمد بن زید نیز به خراسان فرستاده شد پس از آرامش اوضاع او رابه وسیله سم به قتل رساند.

قیام محمد بن جعفر

به روزگار مأمون نیز محمد بن جعفر نواده امام زین العابدین در مدینه انقلابی برپا کرد و مردم مدینه با وی بیعت کردند، مدینه شهری به شمار می آمد که در آن رهبری معنوی همچنان به قوت خود باقی بود همه می دانیم که شافعی و مالک بن انس به ابوحنیفه همگی در مدینه منوره برسر می بردند. مدینه برای حکومت اسلامی آن دوره منطقه ای اساسی و استراتژیک تلقی می شد اگر چه از نظر عملیات نظامی منطقه مناسبی به شمار نمی رفت زیرا او را از مأمون و سایر خاندان بنی عباس برای خلافت شایسته تر می دانستند با او به عنوان امیر المؤمنین بیعت کردند. این عمل آرامش مأمون را برهم زد، محمد بن جعفر پس از آشکار کردن دعوت به مکه رفت و به یاری طالبیانی که برگردا و جمع شده بودند با هارون بن المسیب جنگید بسیاری از یاران محمد بن جعفر کشته شدند ولی او پایداری کرد حتی فرستادن علی بن موسی الرضا (ع) به وساطت نیز نتیجه نداد زآن پس هارون بن المسیب وی را محاصره کرد و بر اثر کمبود زاد و توشه یاران از گردش پراکنده شدند

۳۹- مدرسی محمدتقی، ترجمه حمید رضا آژیر، امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، ناشر بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد، ص ۲۶۰

واو خود را به ناچار تسلیم کرد و برای یارانش امان خواست ، سپس او را گرفته و به خراسان فرستادند و همانجا بود تا درگذشت محمد بن جعفر مردی دانشمند و پیشوای طالبیان مدینه بود و بسیار روایت می کرد و محدثات از او روایت کرده اند .^{۴۰}

قیام محمد بن قاسم

انقلاب محمد بن قاسم بن علی بن علی بن عمر بن امام زین العابدین علی بن الحسین (ع) بارزترین انقلاب در زمان امام جواد(ع) بود . مردم او را صوفی لقب داده بودند زیرا او عادتاً " جامه ای از پشم سفید رنگ خشن برتن می کرد ولی اهل علم و فقه و دین وزهد بود ، او به مرور در استان خراسان رفته بود و پس از آن که کوفه را ترک گفت تنها چند نفر از اهالی کوفه او را همراهی می کردند وی قبلاً" به ((رقه)) رفته بود و در آن سفر تعدادی از سران زیدیه در رکابش بودند که یحیی بن الحسین بن الفرات الفرار و عباد بن یعقوب رواچنی از جمله ایشان بودند گرچه رهبری زیدیه را افراد غیر زیدی برعهده داشتند ولی با این وجود اساس بسیاری از انقلابها به شمار می رفت ، محمد بن قاسم از میان کسانی که با وی بیعت کرده بودند افراد مناسبی برگزید و به همراهی ایشان مرو را ترک کرد، پس از آنکه عده ای از اطرافیان محمد بن قاسم تبعید شدند وی به اتفاق باقیمانده اصحابش به طالقان رفت ابراهیم هم رزم محمد روایت می کند که به او گفتیم که اگر کارهای خود را تمام کرده ای و آماده خروجی پس جنگ خود را به ایشان اعلان کن عبدالله بن طاهر تعقیب تو را شروع کرده است ، محمد بن قاسم و عبدالله بن طاهر جنگهای بسیاری بایکدیگر کردند که در

۴۰ - دایرة المعارف تشیع اسیری در فرهنگ و تاریخ تشیع ، ناشر، نشر سعید ، مجتبی ، ص ۳۲۳ و ۳۰۸

نتیجه محمدبن قاسم توانست شکستهای سختی را بر عبدالله بن طاهر وارد آورد ، ابن طاهر به فرمانده خود گفت : جاسوسی را برگماشته ام که نفسهای تو را هم به اطلاع من می رساند فرمانده او راهی فساء شد و در فاصله یک فرسخی آن نامه ابن طاهر را گشود نقشه کاملی در این نامه طرح شده بود و خانه ای که محمدبن قاسم و یار او ابوتراب در آن سکونت داشتند مشخص شده بو دابن طاهر در این نامه دستور داده بود محمدبن قاسم و ابوتراب را بسختی دربند کشند و در اولین لحظاتی که به آنها دست یافتند انگشتی ایشان را نزد وی بفرستند و مراقب و مواظب کامل داشته باش و درباره او بسیار دقت کن تاوی و همراهش را نزد من آوری این نقشه با موفقیت روبرو شد و محمدبن قاسم و همزمش ابوتراب نزد ابن طاهر به نیشابور فرستاده شدند . معتصم خبر آمدن محمد را به بغداد شنید ، معتصم بادیدن محمد بن قاسم می خندید و محمد بن قاسم تسبیح می گفت و استغفاری کرد ، محمد بن قاسم خیلی زود طرح ماهرانه ای ریخت و از زندان فرار کرد سپس به واسط گریخت محمد تا پایان عمر معتصم و بعد از او واثق ومدتی از خلافت متوکل را در خفایه سربرد ، گویند در زمان متوکل دستگیر شد و تا آخر عمر در زندان به سر برد .^{۴۱}

۴۱ - مدرسی محمدتقی ، ترجمه حمید رضا آژیر ، امامان شیعه (ع) و جنبشهای مکتبی ، ناشر بنیاد پژوهشهای اسلامی ، ص ۳۱۱ و ص ۳۱۰ و ص ۳۰۹

فهرست منابع :

۱. ابراهیم حسن حسن ، ترجمه پاینده ابوالقاسم ، تاریخ سیاسی اسلام ، انتشارات جاویدان ، چاپ هشتم، ۱۳۷۳
۲. معروف الحسنی هاشم ، ترجمه عارف سیدمحمد صادق ، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام ، انتشارات آستان قدس ، ۱۳۷۱
۳. رضوی، اردکانی، سید ابوالفضل، ماهیت قیام شهید فخر، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ، چاپ اول تیرماه ، ۱۳۷۰
۴. محمدتقی مدرسی، ترجمه حمید رضا آژیر، امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، ناشر پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۷ اسفند
۵. دایره المعارف تشیع ، تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع) ناشر نشر سعید محبی، چاپ اول ۱۳۷۳ پائیز
۶. جلیلی مهدی، قیامهای علویان حسنی، پایان نامه، ۱۳۷۵
۷. الحائری، محمد مهدی، شجره طوبی، الناشر مکتبه المصطفوی، چاپخانه قم
۸. مقاتل الطالیین
۹. تاریخ طبری، جلد ۱
۱۰. محدث قمی، منتهی الامال، جلد ۱
۱۱. فیاض، تاریخ اسلام